



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

۲۰۱۸

در آستانه ی یکصد و هفتمین سالگرد هشت مارس قرار گرفته ایم. بدون تردید در گذر بیش از یک قرن زنان توانسته اند برخی از نمود های فرودستی خویش را به چالش کشیده و برخی از زنجیرهای این فرودستی را از هم بگسلند. با وجود این بسیاری از حلقه های این زنجیر به قوت خود باقی مانده و نیاز به چالشی قدرتمند دارد که نه تنها در عرصه ی حقوق سیاسی و مدنی این فرودستی را پایان دهد بلکه فراتر از آن به جنگ آن نظام طبقاتی برود که تبعیض و ستم کشی زنان یکی از ارکان اساسی آن می باشد. هنوز هم در آستانه ی هشت مارس آمارهای انتشار یافته بیانگر روشن به بندگی کشیده شدن میلیونی زنان در مقیاس جهانی هستند. زمانی که سالانه نزدیک به سه میلیون زن به مثابه کالا قربانی خرید و فروش میشوند، زمانی که میلیون ها زن ختنه می گردند، زمانی که زنان بیش از آنکه از بیماری سرطان، تصادف در خارج از خانه، جنگ و بیماری مالاریا آسیب ببینند، قربانی تجاوز جنسی و خشونت در چهار دیواری خانه می شوند. زمانی که سالانه بیش از هزاران زن قربانی قتل ناموسی می گردند، دیگر نمیتوان ستم اعمال شده بر زنان را تنها محدود به تبعیض جنسیتی و نابرابری اقتصادی دانست. این توحش همه ی ابعاد حیات زنان را مورد تهاجم قرار می دهد.

تریدی نیست که ستم، تبعیض جنسیتی و فرودستی زنان در یک پروسه تاریخی چند هزار ساله تکوین یافته است. درعین حال می دانیم که جامعه ی سرمایه داری بسیاری از سنت ها و فرهنگ های عقب مانده را که سدی در مقابل رشد و جهان گستری سرمایه بودند از سر راه خویش برداشته است ولی در همین



نقش زنان در اعتراضات دی ماه



هشت مارس و زنان خیابان انقلاب



جنبش زنان و مصاف های آن

تنها صدا است که می ماند!

چهره های ماندگار:
فروغ فرخزاد



خلاصه و نکات اصلی سخنان ابراهیم علیزاده و صلاح مازوجی به مناسبت روز کومه له

اهرم رهایی نهائی طبقه ی کارگر، الغای نظام مزدوری تعیین دستمزدها در ایران



بیانیه چهار حزب و سازمان سیاسی

در دفاع از خواست حداقل دستمزد ۵ میلیون تومان

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکشن)

takesh.komalah@gmail.com



تنگ افق بورژوا لیبرالی محدود سازد. این درست است که کمونیستها و فعالین رادیکال جنبش زنان برای هر اندازه بهبود در وضعیت نسبی از جامعه نیز مبارزه می‌کنند ولی در همه ی این موارد فراموش نمی‌کنند که در یک جامعه ی طبقاتی زندگی می‌کنند و مبارزه زنان برای رهایی باید با افق در هم شکستن نظام طبقاتی عجین گردد.

فعالین رادیکال جنبش زنان امسال در شرایطی به پیشواز هشت مارس می‌روند که خیزش سراسری دی ماه فصل جدیدی در تاریخ مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی گشوده است. زنان فرودست جامعه بیش از هر نیرویی بیان مطالبات خود را در خیزشی که با مضمون نان و آزادی در دی ماه خیابانها را به تصرف خویش درآورد، می‌بینند. بر تن زنان همزمان هم شلاق بهره کشی نظام سرمایه داری و فرهنگ پوسیده جامعه ی مردسالار و هم نظام تبعیض جنسی دولت اسلامی فرود آمده است. از این رو آنان هیچ منفعتی در ادامه ی وضعیت موجود و یا گرفتار شدن در چهارچوب مطالبات فمینیسم اسلامی و افق فمینیسم لیبرال ندارند. زنان خیابان انقلاب با ایستادن بر سکوها و به دور افکندن حجاب آشکارا به جنگ نظام اسلامی رفته اند که اولین گام برای تعرض به انقلاب و تثبیت خود را با همین حجاب اجباری و هجوم به صفوف زنان آغاز کرد.

خیزش دی ماه نشان داد که فعالین رادیکال و سوسیالیست جنبش زنان نمی‌توانند و نباید هیچ فرصتی را جهت ترسیم افق رهایی بخش سوسیالیستی به روی توده های میلیونی زنان و به ویژه زنان کارگر و زحمتکش از دست بدهند. بدون تردید خیزش های نیرومندتری در راه هستند، مهم این است که زنان بتوانند در مقیاس میلیونی و با مطالبات خویش که خود را در پیکار جهت محو نظام طبقاتی بیان می‌دارد، همدوش طبقه کارگر به میدان نبرد طبقاتی بیایند. با این امید به پیشواز هشت مارس روز جهانی زن برویم.

گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

دهم اسفند ۱۳۹۶ - اول مارس ۲۰۱۸

نظام، ستم، تبعیض جنسیتی و فرودستی زنان همچنان برجای مانده است. از آن رو که این وضعیت نابرابر و ستم مضاعف بر زنان با نیاز انباشت سرمایه در هم آمیخته است، آنجا که زنان از کار بردگی آور و بی اجر و مزد خانگی رهایی می‌یابند و به بازار کار راه می‌یابند دست کم سی درصد کمتر از مردان مزد دریافت می‌کنند. بیش از نیمی از این زنان شاغل خارج از قوانین موجود کار از جمله بیمه بیکاری، بیماری و بازنشستگی قرار دارند. کافی است نگاهی به مناطق اقتصادی ویژه در بخشهای نساجی، الکترونیک، اسباب بازی در هند، در بنگلادش و در چین بیافکنیم تا عمق بهره کشی نظام سرمایه داری از زنان را ببینیم. البته نباید فراموش کرد که با بروز هر بحران اقتصادی زنان اولین قربانیان بیکارسازی ها هستند. بی جهت نبود که ما در طول همین یک سال گذشته شاهد اعتراضات صدها هزار نفری زنان در آرژانتین، برزیل، مکزیک، امریکا، هند و بنگلادش بوده ایم.

در این میان اما ستم اعمال شده بر زنان در کشورهایی که اسلام سیاسی قدرت دولتی را در دست دارد و یا گروه های تروریست اسلامی در آن از قدرت برخوردارند، تمام مرزهای رایج را پشت سر گذارده است. در این کشورها دولت و قوانین حاکم خود نیز به یک رکن اساسی و مهم در نهادینه کردن فرودستی و بی حقوقی زنان تبدیل می‌گردند. جمهوری اسلامی ایران یکی از شاخص ترین این نوع دولت هاست. جمهوری اسلامی نزدیک به چهار دهه و بی وقفه تعرض به زنان را سازمان داده و نهادینه کرده است. با وجود این و در دل همین هجوم افسار گسیخته، زنان علیرغم موانع زیادی که سر راه ورود آنان به بازار کار و دستیابی به تحصیلات عالی در رشته های مختلف وجود داشته در همه عرصه های ابراز وجود اجتماعی با قوانین و سیاست های زن ستیزانه حاکم مقابله کرده اند. زنان با حضور خود در عرصه های مختلف مبارزه و در هر خیزشی که در جامعه امکان بروز مادی پیدا می‌کند و بالاخره مبارزه با روابط ستمگرانه و استثمارگرانه ای که به دور تولید مثل صورت می‌گیرد، نقش خود را به مثابه نیرویی که بدون آنان انقلاب اجتماعی امکان ناپذیر است، نشان داده اند. رژیم جمهوری اسلامی با نهادینه کردن سلب هویت انسانی و اجتماعی نیمی از جمعیت ایران نظام آپارتاید جنسی را بر جامعه حاکم کرده است. نظام آپارتاید جنسی نه تنها بخشی از ایدئولوژی این رژیم بلکه یکی از ارکان مهم استقرار و تثبیت آن بوده است. درست از این زاویه هرگونه مبارزه و مقاومت زنان در برابر این آپارتاید بخشی از مبارزه برای انقلاب و بخشی از پیکار سیاسی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. این مبارزه برای ایجاد تحولی بنیادی در موقعیت زنان نمی‌تواند خود را در چهارچوب

مرضیه نظری

نقش زنان در اعتراضات دی ماه



سرب و مواد سمی است، فرزندانشان غرق در اعتیادی که حکومتیان گسترش داده‌اند، زنان ناامیدی و آوارگی و بی‌سرنوشتی و کارتن‌خوابی، از هم‌پاشیدگی خانواده‌ها، کودکانشان که هزار هزار در خیابان‌های کار و نابودی، دست و پا می‌زنند و همسران و برادران و پدرانشان که در زندان‌های سراسر ایران گرفتار شده‌اند و... اینها تصاویری هستند که آینه‌ی تمام‌نمای ایران بوده و تنها گوشه‌هایی از آن در رسانه‌های مجازی بازتاب می‌یابند. این گزارش‌ها، به تلاش و پایداری خود زنان و خودجوشی مردمی مستند می‌شوند که خود خبرنگار شرایط خویش شده و به تمامی خطرهای دشواری‌ها، کلیبی تهیه و به کمک شبکه‌های اجتماعی بازتاب می‌یابند. چنین تصاویری را رسانه‌های بورژوازی انعکاس چندانی نمی‌دهند و وانمود می‌کنند که اعتراض و حضور شجاعانه زنان، کم‌رنگ یا تنها به موضوع روسری محدود بوده است. در صورتیکه روسری بر چوبه‌های در دست زنان و ایستادن بر سکوه‌های اعتراض، نه موضوع اصلی مبارزه زنان، بلکه سمبلی است در مخالفت با حجاب اجباری به عنوان یکی از ارکان اسلامی و ایدئولوژیک حکومت اسلامی.

این گزارش‌های مستقل و مردمی، و شهروند-خبرنگار، برعکس تصاویر و تحلیل‌هایی که برای کم‌رنگ بودن نقش زنان لایه‌های فرودست و کارگر ارائه داده می‌شوند، در واقع همین‌ها نشان می‌دهند که زنان به ویژه زنان زحمتکش، نقش رهبری‌کننده و الهام‌بخشی در مبارزه داشته و دارند. حتی این نقش تا آنجا برجسته بود که یک فرمانده سپاه به نقش زنان در اعتراضات سراسری اخیر در ایران اعتراف کرد و گفت که: «حلقه اصلی تحریک و شروع اعتراضات خانم‌ها بودند». زنان کارگر نه تنها برای مردم سخنرانی می‌کردند و از خواسته‌های خود می‌گفتند، بلکه از ستم‌ها و نابرابری و تبعض‌های ضد بشری چهل ساله تحمیل شده در روبروی آنها سخن می‌گفتند و در صف نخست، به مردم انگیزه می‌دادند که نترسند، خبر رسانی می‌کردند، دیوار نویسی می‌کردند و معترضان دستگیر شده را از چنگ پلیس‌ها می‌کردند. نقش زنان اینک، نقش تبلیغی و تهییجی است که ادامه و اراده اجتماعی خیزش سراسری را در خیابان‌ها و بر

برخی بر این عقیده‌اند که زنان در اعتراضات دی ماه نقش چشمگیری نداشته‌اند و آن را با نقش زنان در اعتراضات ۸۸ مقایسه می‌کنند. باید گفت که خواست و جایگاه بیشترین زنان شرکت‌کننده در تظاهرات ۸۸ با خواست و جایگاه زنان شرکت‌کننده در اعتراضات دی ماه متفاوت بود. در اعتراضات ۸۸ زنان اکثراً از لایه‌های متوسط و با شعار "رای من کوا!" و حضورشان با اختلافات و رقابت‌های رفرمیست‌های درون حکومتی تداعی می‌شد. آنهایی بودند که در حمایت از اصلاح‌طلبان، امید به اصلاح قوانین از جمله قوانین مربوط به زنان در چهارچوب همین نظام داشتند. طبیعی بود که حضورشان توسط رسانه‌های بورژوازی بازتاب داده شود. بودند زنانی که جانانه به میدان آمده بودند، اما صدایشان در میان خیزشی که به مهره‌ها و سران جناحی از حکومت اسلامی چشم امید بسته بود شنیده نمی‌شد. اما حضور زنان در اعتراضات دی ماه از نوع دیگری بود. آنها کل نظام را هدف قرار داده‌اند، از اصلاح طلب تا محافظه‌کار را زیر سؤال برده‌اند و با شعار «مرگ بر دیکتاتور!» و «اصلاح طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا!» سرنگونی کلیت نظام را بر پرچم دارند. اینان زنان کارگر، بیکار، دستفروش و نان‌آوران خانه و زحمتکشانی هستند که دوربین‌های رسانه‌های بورژوازی آنها را انکار می‌کنند و بازتاب نمی‌دهند. از جمله اولین افرادی که در همایش‌ها و در برابر گارد ویژه غرق در سلاح، شعار مرگ بر خامنه‌ای می‌دادند زنانی بودند که در کرمانشاه و رشت و بندرعباس با این شعار نه تنها شجاعت و اوج انزجار خود از این نظام نشان می‌دادند، بلکه الهام‌بخش دیگران هم شدند تا جمعیت پیرامون به آنها پیوندند. در همه جای ایران چنین مواردی بسیار دیده شد.

حضور زنان کارگر، زنان جان‌به‌لب رسیده از گرداب بیکاری، بی‌حقوقی، تحقیر و نادیده گرفته شدن و ستم مضاعف طبقاتی و دینی، فساد حکومتی، نابرابری، زیرخط فقر مطلق بودن، تبعیض، زنان تحصیل‌کرده اما بیکار، همسران کارگرانی که چند شفته کار می‌کنند و برای ماه‌ها و سال‌ها با دستمزدهای پرداخت نشده بی‌نان سر برزانو دارند، مادرانی که شاهد به فنا رفتن فرزندانشان از بیکاری و نبود آزادی هستند، زنانی که هوای تنفسی‌اشان مملو از

تحمیل حجاب اجباری به عنوان اولین اقدام حکومت اسلامی از همان فردای انقلاب بهمن ۵۷ اعلام برپایی سیستمی بود که اسارت زنان، از اصلی‌ترین پایه‌های حکومتی آن است. این اقدام، با شعار «یا روسری یا توسری!» اعلامی بود تا به جامعه ایران و جامعه جهانی برقراری رژیم اسلامی و قوانین ارتجاعی‌اش را مشروعیت بخشد. این اعلام، نخستین ستون حکومتی بود تا حکومت اسلامی به دنیا بشناساند و بقبولاند که یک نظام اسلامی به قدرت رسیده است و باید با همین ماهیت و عملکرد مشروعیت یابد و شناخته و پذیرفته شود. یعنی در واقع حجاب اجباری و چادر زن به هویت جمهوری اسلامی تبدیل شد و زنان ایران هم از همان روزهای نخست، به درستی دریافتند که برای برقراری و حفظ آزادی و هویت انسانی خود راهی جز مقاومت و مبارزه با این رژیم و قوانین ضد انسانی‌اش ندارند. از این روی زنان، همانند خلق‌های زیر ستم ایران نخستین گروه‌های اجتماعی بودند که مورد سرکوب و هجوم و کشتار قرار گرفتند و از همان ۲۲ بهمن در صف اول ناراضیان و مخالفین این نظام ایستادند.

زنان در ایران از روز آغاز حجاب اجباری همیشه به شکل‌ها و ابتکارهای مختلف از این قانون اسارت‌آور سرپیچی کرده و در هر مجال و فرصت آن را نادیده گرفته‌اند. زنان، در این مبارزه، هزینه‌های زیادی پرداخت کرده‌اند، دستگیر و زندانی و شکنجه و اعدام و سنگسار شده‌اند، مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، هتک حرمت شده‌اند و با صدها محرومیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی روبه‌رو شده‌اند، اما همیشه پیگیرانه از حقوق و هویت انسانی خود دفاع کرده و تسلیم سیاست‌ها و طرح‌های ضد زن جمهوری اسلامی نشده‌اند. زنان در تمامی عمر ننگین رژیم، در هر حرکت و مبارزات مردمی که علیه حکومت اسلامی انجام گرفته، نقش برجسته‌ای داشته‌اند و حتی میتوان گفت در ردیف نخست این مبارزات قرار گرفته‌اند. آخرین و تازه‌ترین نمونه‌های این پیکار، حضور زنان در تظاهرات توده‌ای سراسری دی ماه برای نان، کار و آزادی است و پیشاهنگی زنان معترض به حجاب اجباری موسوم به «دختران خیابان انقلاب» علیه ستم بر زنان نمونه درخشان این مبارزه می‌باشد.

شیوا سبحانی

هشت مارس و زنان خیابان انقلاب



عین حال می تواند پاشنه آشیل آن باشد، چرا که ممکن است توسط لیبرالیسم به انحراف کشانده شود.

حجاب از سر برکشیدن توسط زنان خیابان انقلاب مسئله ای نیست که جمهوری اسلامی بخواهد با آن کنار بیاید و یا انعطافی در این رابطه از خود نشان دهد. آخرین گفته ی رئیس پلیس تهران حاکی بر این است که با بی حجابی به شدت برخورد خواهد کرد و تعارفی با آنها وجود ندارد. امری که انتظار آن برای حکومتی که ۴۰ سال سرکوب خونین زنان را در کارنامه خود دارد چیزی دور از انتظار نیست، بلکه این برخاستن ها، در اعتراض به همه ی آن اعدام ها، زندان ها، شکنجه ها، کشتارها، توهین و تحقیرها و روابط ستمگرانه ای است که بر زنان و دیگران روا داشته شده است.

میزان خصومت و تلاش به سرکوب زنان در جمهوری سرمایه داری اسلامی ویژگی و معنای خاص خود را دارد، چرا که تبارز تضادی آنتاگونیستی است که جمهوری اسلامی در قبال زنان دارد و این خود گویای خیلی چیزها می تواند باشد. اگرچه اعمال این سرکوب ها، در سراسر جهان در جریان است که نه تنها تاریخ خود را در جوامع مختلف دارد، بلکه اتفاقا پیشاتاریخی هم هست. چراکه به نظم سیاسی، جنسی و جنسیتی شده در ارتباط مستقیم است. نظم سیاسی ای که ازخدایان و اسطوره ها شروع می شود و تا مدرنیته ی سرمایه داری ادامه دارد. تضادی که وضعیت فلاکتباری را در مقیاس جهانی برای زنان به ارمغان آورده است که حکومت های

آنچه در ایران می گذرد نشان از تغییرات کیفی عظیمی در جنبش مبارزاتی اقتشار مختلف مردم ایران، خاصه زنان است. یکی از این خصوصیات جالب توجه، تعیین تکلیف بخش عظیمی از مردم با تمایت و کلیت نظام سرمایه داری اسلامی است. این نقطه عطف با برچوب کردن حجاب اسلامی، که سمبل سیاست جنسی جهانی، خشونت سیستماتیک جهانی، وسیله ای برای سرکوب زنان و دیگران نابرابری های ریشه ای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نژادی و حتی در رابطه با قومیت ها و دیگر اقلیت های جنسی و... است، نشان دادند که نه تنها با جمهوری اسلامی سر سازش ندارند و جناح های مختلف حکومتی دیگر نمی توانند آنها را با وعده وعیدهای سبز و بنفش بفریبند بلکه آشکارا، به دولت و حکومت بعدی در ایران نیز اعلام کرده اند که دیگر نمی خواهند تن به حجاب و ستم های جنسیتی دهند.

بر کسی پوشیده نیست که با روی کار آمدن ضدانقلاب اسلامی در سال ۵۷ تا اکنون چه شرایط غیرانسانی، گسترده و جانکاهی در زمینه های مختلف بر زنان اعمال شده است. نوشته های زیادی در این رابطه وجود دارد که نمی خواهم به این جنبه ها اشاره کنم. اما مسئله مهم اینجا، آنتی تری است که علیه این ۴ دهه سرکوب کشتار و خفقان، برسرحوب ها رفته و انالاحق گویان قلب جمهوری اسلامی را نشانه گرفته است. آنتی تری رادیکال که از ویژگی مهم آزادی خواهی برخوردار است که اگرچه با جمهوری اسلامی تعیین تکلیف کرده، اما در

سکوها ابلاغ می کند.

حکومت اسلامی به کمک روایات و آیات و تمامی تبلیغات و اجبارهای دینی و لشکرهای بسیج و منکرات و امر به معرف و نهی از منکرها و مساجد و... که همه ارتجاعی و بازدارنده رشد و بالندگی انسانند، با هزینه کردن میلیاردها تومان، کوشیده است همه اجبارها را با حجاب اجباری بر گلوی زنان گره بزند. اینجاست که این نشانه و زنجیر اسارت باید بر فراز سکوها برای انظار عمومی به نوسان در آیند. زنان خود این سمبل اسارت را به نشانه اجبارهای حکومتی بر چوب می کنند تا فریادی و شعاری باشد که ما با هویت خویش به میدان آمده ایم. اینک، نخستین گروه اجتماعی، یعنی نیمه ی دیگر جامعه، یعنی اولین گروهی که از همان فردای بهمن ۵۷، آماج حملات و سرکوب رژیم اسلامی قرار گرفت، در خیزش به زیر کشیدن این رژیم و پس گرفتن و رسیدن به حقوق انسانی خود پا پیش گذاشته اند.

زنان با حضور و مبارزات پیگیر خود در طول عمر جمهوری اسلامی، نشان داده اند که پیگیرانه علیه ستم و تحقیر ایستاده اند و به خواست های حکومت اسلامی سر نسپرده اند. زنان، گام اول برای رهایی خود از ستم را در سرنگونی انقلابی این رژیم می بینند و دریافته اند که در این نبرد انقلابی و طبقاتی جز زنجیرهایشان چیزی برای از دست دادن ندارند.

نکته مهم دیگری که نباید فراموش کرد این است که اگر چه زنان در یک جامعه و مناسبات طبقاتی نیز بمانند افراد جامعه، بسته به جایگاه طبقاتی خود، همانند مردان، مطالبات اقتصادی و معیشتی داشته و دارند، اما زنان زیر ستم این مناسبات و حاکمیت بایستی همراه با دیگر خواست ها، مطالبات مشخص و ویژه به خود در این اعتراضات را مطرح و در تمام مراحل مبارزه، تا پیروزی و حفظ دستاوردهای آن آگاهانه و هوشیارانه نقش پیشرو ایفا کنند و مطمئن سازند که حضور و مبارزاتشان موجب آزادی و ارتقاء موقعیت انسانی و حقوق برابر برای آنها در جامعه می شود. زنان در واقع با حضور فعال و چمشگیر خویش در خیابان ها نشان دادند که نقشی که جمهوری اسلامی برای آنها به عنوان زن خانه دار و فرودست و خانه نشین در نظر گرفته بود نمی پذیرند. با چنین نگرشی است که موضوع مبارزه و رهایی زنان با مبارزه طبقاتی کارگران گره خورده است، زیرا که رهایی به ویژه رهایی زنان، مشروط به آن است که زن به عنوان انسان، دیگر محکوم به استثمار و فرودستی نباشد و رهایی کامل زنان آنگاه ممکن است که به موازات مبارزه علیه ستم بر زنان، باید به هر نوع ستم و استثمار انسان از انسان در جامعه پایان داده شود.

اسلامی مانند افغانستان، پاکستان، ایران و گروه های تروریستی مانند حشد شعبی، بوکوحرام، القاعده و ... مثال های برجسته ی اعمال این خشونت ها هستند.

علی رغم سرکوب سیستماتیک علیه زنان در ایران، اما آنان تعیین تکلیف کردند. زنان به خیابان آمده اند تا انقلاب کنند. تا با صدای بلند فریاد بزنند که دیگر نمی خواهند در زیر یوغ بردگی ارزش های بسیار شنیع اسلامی که نماد برجسته ی آن حجاب است زندگی به سر برند. زندگی ای که برای خیلی از آنها آنچنان به سختی می گذرد که صبر همگان را لبریز کرده است. اما این مقاومت ها و موفقیت آنها چگونه است؟ در چه میزان از آمادگی ذهنی قرار دارند، رهبری آنها را چه کسانی در دست دارند؟ آیا می توانند دیگر زنان را به شکلی وسیع سازمان دهند؟ آیا می توانند مبارزاتی دامنه دار و رادیکال را در همبستگی با دیگر اعتراضات اجتماعی به پیش برند و آیا می توانند تغییرات کیفی را در دیگر جریان های اعتراضی به وجود آورند؟ دهها سؤال دیگر در رابطه با زنان ایران پیشروست.

آنچه که روشن است این است که اعتراضات زنان عمدتاً از دل اعتراضات اجتماعی علیه نابرابری، آپارتاید جنسیتی، و تلاش برای کسب حق تعیین سرنوشت برآمده اند. اگرچه همگام با این اعتراضات زنان در ابتدا با تحقیر و توهین، دیده نشدن، کم اهمیت شمرده شدن، رفتارهای خصمانه و روابط سلسله مراتبی و پدرسالاری و مردسالاری روبرو بوده اند و هم اکنون هستند، اما بهر حال زمینه اعتراضات وسیع اجتماعی زمینه ی حضور زنان، به میدان آمدن، خود را به جامعه عرضه کردن و فریاد زدن مطالبات شان را فراهم می کند. تلاطمات اجتماعی و اعتراض های مختلف مردم به بیکاری، فساد دستگاه های دولتی، قضایی، اداری، پلیس، ورشکستی بانک ها، وضعیت وانفاسی اقتصادی، حقوق معوقه کارگران، پایین آمدن سن کارگران جنسی، کودکان کار و خیابان، سرکوب اقلیت های قومی، مذهبی، جنسی و ... بالا رفتن آمار اعتیاد، طلاق، خودکشی جوانان، میزان مهارناپذیر خشم و نفرت از جمهوری اسلامی، بر بستر هرچه عمیق تر شدن شکاف های حکومتی و افشاگری های باندهای حکومتی علیه همدیگر، چاره ای جز به خیابان آمدن و پی گیری حقوق و مطالبات انسانی را برای مردم و مخصوصاً زنان نگذاشته است. تضادهای سیستم سرمایه داری جمهوری اسلامی همگام با تضادهای منطقه ای و جهانی هم افق روشنی را برای مناسب شدن وضعیت اقتصادی نوید نمی دهد. از این

رو احتمال هرچه گسترده تر شدن و رویارویی تحت ستم نگاه داشته شدگان، بالانخص زنان با حکومت سرکوب گر اسلامی بسیار بالاست، چرا که به حیات و ممات آنها بستگی دارد. چرا که چیزی به جز زنجیرهایشان را از دست نخواهند داد. بس زمینه ی اعتراضی بسیار پر تب و تاب و تابی در راه است همچنانکه میزان بسیار بالای اعتراضات کارگری در سه هفته ی اخیر آنچنان بالا گرفته که سردمداران حکومتی و در راس آنها خامنه ای را به عکس العمل وا داشته و گفته که دشمنان از آغاز انقلاب هم سعی داشته اند که کارگران را تحت نفوذ و رهبری خود در آورند. (نقل به مضمون). این سخنان اگرچه در ظاهر صفیحانه است به این معنا که به گونه ای از زیر بار وضعیت وانفاسی طبقه ی کارگر شانه خالی می کند اما حاوی دو مضمون است اول اینکه از خطر جدی و گسترده ی این اعتراضات خبر می دهد و دوماً اینکه اعتراض به معنای دشمنی است و همه می دانند که چه بر سر دشمن خواهند آورد.

این نوع سرکوب ها هم در قبال اعتراضات و خیزش های زنان دیده می شود. اما مانع جمع در آغاز سعی بر تحقیر و تخطئه ی اعتراضات زنان داشتند، آنها را تحت تاثیر مواد مخدر خواندند و در نهایت هم زنان با عقوبت و جریمه های خارج از چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی قرار گرفتند. جریمه ی نداشتن حجاب اجباری در قانون اساسی شان این گونه است. تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی تشکیل دهنده جرم عدم رعایت حجاب شرعی است. به موجب این ماده: "هرکس علناً در انظار عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید علاوه بر کیفر عمل به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می گردد و در صورتیکه مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی باشد ولی غفت عمومی را جریحه دار می نماید، فقط به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد." تبصره "زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا از ۵۰ هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد." اما نرگس حسنی یکی از زنان خیابان انقلاب به تظاهر به عمل حرام در انظار عموم و وثیقه ی سنگین ۵۰۰ میلیون تومانی مقرر کرده است و خطر تا ۱۰ سال زندان برای او وجود دارد.

وجود زنان در بطن تمامی روابط ستمگرانه ی اجتماعی سرمایه داری اسلامی که در درون ایران وجود دارد از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. هم بند و همبسته ی تمام تحت ستم

ها می توانند و باید باشند چرا که خود زنان قربانی کهن ترین نوع تبعیضات قرار گرفته اند. اگر به هر گونه تبعیضی اعم از نژادی، قومی، مذهبی، جنسیتی، ملی و ... بپردازیم، متوجه خواهیم شد تمامی اینها در سیستمی رخ داده که بر مبنای مالکیت خصوصی، چه در جوامع کشاورز، چه فئودالی، چه سرمایه داری صنعتی و یا انحصاری امپریالیستی، استوار است. در بطن این سیستم زنان به عنوان یکی از ابزار تولید مثل، تاریخاً تا به هم اکنون نقشی حیاتی را ایفا کرده اند، اگر پلیس جمهوری اسلامی ایران اعظم جنگروی و شاپرک شجری زاده را به پشت هل می دهد و از روی سکو پرتاب می کند، و یا یکی دیگر را از روی سکو مخابرات به پایین هل می دهد و موجب شکستن پای وی می شود که تا هم اکنون هم از شرایط بسیار نامناسب و نامعلومی قرار دارد، همان اتفاقی است که در دوران ویکتوریایی زنان فمینیست برای حق رای در دوران پر عظمت ویکتوریایی متحمل شدند و زیر دست و پای اسب های ملکه ویکتوریا له شدند. این همان خشونت است که در جنگ های مختلف زنان مود تجاوزهای ارتش های خودی و غیر خودی قرار می گیرند، همان خشونت است که سینه ی زن گریلا به وسیله ی تروریست های ترک بریده می شود، همان خشونت است که در دهه های شصت بر فعالان سیاسی اعمال داشتند، آنها را کشتند، شکنجه کردند، به زندان انداختند و روی صورت آنها بی به بند نکشیدند؟ اسید ریختند، این همان خشونت است که در تجاوزهای گروهی در بنگلادش و هند اتفاق می افتد، همان خشونت است که در هر چند دقیقه یک زن در آمریکا مورد تجاوز قرار می گیرد، همان خشونت است زنان را قربانی تجاوزات و قتل های ناموسی و یا تجاوزهای خانوادگی می کند، همان خشونت است که صیغه و تن فروشی و ابژه ی جنسی شدن را در سراسر جهان برای زنان به ارمغان آورده است، این همان خشونت است که مادر را به کنج خانه می راند، پدر را سرپرست خانوار می کند، خضانت بچه را به پدر، پدر بزرگ، عمو و عموزاده می دهد، همان خشونت است که دستمزد کمتر را به زنان تحمیل می کنند، همان خشونت است که در اشعار هومر و فردوسی و یا با استناد به نیچه و فروید توسط ضد زنان دیگری نشخوار می شود و هزاران و هزاران خشونت سیستماتیک و گسترده ی دیگر.

اما آنچه که به اعتراضات اخیر بر می گردد این است که این اعتراضات بنا نیست به این آسانی به خاموشی بگراید، چرا که



آنا محمودی

جنبش زنان و مصاف های آن

از هر طرف خانه های مردم را بمباران می کنند و نیروهای اسلامی را به جان مردم انداخته اند، در "روژاوا" در کانتون عفرین شاهد یک مقاومت عظیم و تاریخی هستیم که در واقع بخش عمده این مقاومت را زنان تشکیل می دهند. زنانی که با شکست داعش، (این نیروی سیاه و عصر حجری) در کوبانی، نام خود را به مثابه سمبل



امسال در شرایطی ۸ مارس روز جهانی زن را گرامی می داریم که جهان سرمایه داری همچنان بشریت را در گرداب فقر و فلاکت و سیاه روزی دامنگیر کرده است، حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری، دولت ها در حال پس گرفتن دستاوردهای جنبش های آزادیخواهانه و مخصوصا زنان هستند. امسال در سالگرد قدرت گیری ترامپ، میلیون ها زن در آمریکا

مقاومت و آزادی در تاریخ ثبت کرده اند. در این منطقه سیاه و تاریک، مقاومت عفرین و مقاومت زنان عفرین به نوری امید بخش برای زنان این منطقه و برای زنان کل خاورمیانه تبدیل شده است.

امسال همچنین در حالی هشت مارس را گرامی می داریم که زنان در ایران عرصه های نوینی از مبارزه علیه رژیم اسلامی را گشوده و رژیم جمهوری اسلامی را به تنگ آورده اند. دیمه امسال خیابان های ایران صحنه یکی از پرشورترین اعتراضات سراسری در تاریخ چهل ساله حاکمیت اسلامی بود. اعتراضاتی که از پایین ترین لایه های جامعه آغاز شد و زنان و مردان کارگر و زحمتکش را به خیابان آورد تا علیه بیکاری، گرانی، فساد، بی عدالتی، سرکوب و استثمار اعتراض کنند و کلیت نظامی جمهوری اسلامی را نشانه گرفتند. حضور زنان کارگر و زنان اقشار محروم و پایین جامعه در این اعتراضات قابل توجه بود. زنانی که حتی در این اعتراضات نقش رهبری را برعهده داشتند و در شبکه های اجتماعی و ویدیوهای ضبط شده ای که منتشر می کردند، فراخوان می دادند و از زنان و مردان می خواستند به صف این اعتراضات بپیوندند. البته قبل از این اعتراضات بود که "دختران خیابان انقلاب" عروج کردند و یکی پس از دیگری تکثیر شدند. دختران خیابان انقلاب نتیجه ۳۹ سال سرکوب، تبعیض، ستم، حجاب اجباری و اختناق است. زنانی که بدون ترس از ماموران سرکوبگر رژیم، بدون ترس از بازداشت، زندان، شلاق، شکنجه و حجاب اجباری که نماد ایدئولوژی رژیم اسلامی است را بلند می کنند و علنا و در ملاعام اعتراضاتشان را به

در اعتراض به سیاست های تبعیض آمیز و سکسیستی ترامپ در شهرهای این کشور به خیابان ها آمده و دست به اعتراض زدند. این تظاهرات و اعتراضات در حالی برگزار گردید که رسوایی آزار جنسی زنان در سینمای هالیوود در تمام جهان طنین انداز شد و میلیون ها زن در سراسر جهان از تجارب تلخ آزار جنسی در محیط کار خود پرده برداشتند. آزارهایی که حتی در پارلمان بریتانیا هم طبل رسوایی اش به صدا در آمد.

امسال در حالی روز هشت مارس را گرامی می داریم که در سطح منطقه و خاورمیانه نیز درگیری های نظامی، جنگ، آوارگی و ارتجاع اسلامی شرایط اسفناکی را به زنان تحمیل کرده است. همین اخیرا گروه اسلامی بوکوحرام بیش از یکصد دانش آموز دختر دیگر را در شهری در شمال شرقی نیجریه ربوده و آنها را تحت کنترل خود گرفته است. هرچند شنیدن اخباری که در آن گروه ها و دستجات اسلامی در اقصی نقاط جهان زنان را مورد آزار، شکنجه و تجاوز قرار می دهند، به امری عادی تبدیل شده است. از طرفی دیگر، تهاجم وحشیانه این گروه ها، درگیری های نظامی و جنگ قدرت های بزرگ و قدرت های ارتجاعی منطقه منجر به آوارگی و فرار میلیون ها نفر شده است و زنان و کودکان در این میان از قربانیان اصلی این مصائب هستند.

با این وجود و با تمام بربریتی که نظام حاکم به جامعه و به ویژه زنان در منطقه تحمیل کرده است، ما شاهد نمونه های برجسته ای از مقاومت و مبارزات آزادیخواهانه زنان نیز هستیم. در منطقه ای که سراسر آشوب و جنگ و درگیری است و قدرت های بزرگ و نیروهای اسلامی

→ جمهوری اسلامی به هیچ عنوان توان اقتصادی و ایدئولوژیکی آن را ندارد به خواست زنان و مطالبات آنان پاسخ دهد. از این رو یکی از وظایف زنان رادیکال، آگاه گری طبقاتی در جهت رهایی زنان است و اجتماعی کردن هرچه بیشتر این آگاهی ها. همه می دانند که لیبرالیسم چه سرمایه گذاری های گسترده ای در این میان برای جلب زنان به خود در رسانه های مختلف و به وسیله رسانه های اینترنتی کرده است، شبکه ی من و تو و یا راه اندازی "آزادی های یواشکی" و تازگی ها هم "چهارشنبه های سفید". البته که عملا زنان ایران بسیار رادیکال تر از آن قدم به جلو گذاشتند، چرا که در قبال "آزادی یواشکی" روسری از سر بر گرفتند، در قبال "چهارشنبه های سفید" که تشویق به برسرکردن روسری سفید در روزهای چهارشنبه می کرد، روسری ها را بر سر چوب کردند و به آن اعتراض کردند، اما خطر لیبرالیسم سکولار برای زنان به قوت خود باقی است. برای مثال به اطلاق عبارت دختران خیابان انقلاب که توسط جریانهای لیبرالی و میدیاهای آنها تکرار می شود دقت کنید. دختر در معنای ضمنی خود هنوز متضمن موقعیت تاهل زنان است. متاهل بودن، خانواده داشتن، شوهر داشتن، فرزند داشتن، مادر بودن، دختر بودن و بیوه بودن. همه این ها معناهای خاص خود و دربردارنده ی موقعیت یک زن است که اتفاقا نشان دارد که این عنوان و ارزش گذاری ها تا چه اندازه اجتماعی و فرهنگی است و اینکه چقدر می تواند متضمن تحقیر و خشونت باشد.

سازمان یابی یکی دیگر از چالش های پیشروست و مبارزه ی بی امان با پدرسالاری و مردسالاری. حرکت زنان خیابان در امتداد تمام این مبارزاتی بود که زنان ایران در عرصه های مختلف بعد از روی کار آمدن ضد انقلاب اسلامی تا امروز به پیش برده اند. مبارزه ای که یک نوید بسیار بزرگ و شجاعتی تمام عیار است که نشان از توان انفجاری حرکت زنان را نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان دارد. این حرکتها و خیزشها اگر بتواند، و باید به سازمان یابی های سراسری و همراه با دیگر جنبش های اجتماعی تبدیل شود می تواند استراتژی روشن، انقلابی و سوسیالیستی را نه تنها برای طبقه ی کارگرها بلکه برای همه ی آنهاپی که به نوعی تحت ستم اند به بار بنشانند. به امید آن روز

یکم مارس ۲۰۱۸ هامبورگ

سرمایه داری و رژیم حافظ آن سرنگون شود و نظامی جایگزین شود که دیگر به تبعیض، خشونت، نابرابری، ستم، استثمار و برتری مردان نیاز نداشته باشد و جامعه‌ای باشد که بر پایه احترام به حقوق انسان‌ها فارغ از جنسیت، قومیت، مذهب و .. و برپایه برابری و آزادی زنان بنا نهاده شود. سیستمی که در آن زنان از آزادی و برابری واقعی و اجتماعی برخوردار باشند.

۸ مارس امسال فرصتی دیگر است تا جنبش آزادیخواهان زنان یک بار دیگر اعتراض خود را به این نظام زن ستیز و مرد سالار سرمایه‌داری نشان دهد. ۸ مارس در ایران فرصتی دیگر است تا زنان بار دیگر نشان دهند که رژیم زن ستیز اسلامی را نمی‌خواهند و اعلام کنند که رژیم اسلامی تنها و تنها از طریق یک انقلاب واقعی قهرآمیز سرنگون خواهد شد چرا که سرنگونی رژیم اسلامی در ایران یک شرط لازم برای رهایی زنان و رسیدن به آزادی و برابری است.

مارس ۲۰۱۸



به کنج خانه فرستاده زنان، در زمینه تفکیک جنسیتی، در زمینه هنر، در زمینه ورزش زنان و ... شکست خورده است و این شکست فقط و فقط به یمن مقاومت و مبارزات جانانه زنان، به رژیم اسلامی تحمیل شده است.

واقعیت اینست که در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی مضاف بر مناسبات ظالمانه سرمایه‌داری که اساسا نظامی مردسالار و تبعیض آمیز است، با وجود قوانین اسلامی که ارکان رژیم را تشکیل داده است، آپارتایدی جنسیتی به معنای واقعی کلمه را بر تمامیت زنان جامعه تحمیل کرده است. زنان در ایران سواى اینکه از چه قشر یا چه طبقه‌ای هستند همواره در معرض خشونت و آزار قرار دارند. منتهی مسئله مهم این است که نظام کنونی حاکم به دلیل اینکه خود این ستم و خشونت را بازتولید می‌کند و مردسالاری و زن ستیزی از ارکان مهم این نظام هستند، امید به بهبود شرایط زندگی زنان در چهارچوب قوانین این رژیم غیر ممکن است. برای همین است که کمونیست‌ها تاکید می‌کنند که برای رهایی واقعی و اجتماعی زنان و خشک کردن ریشه ستم کشی بر زنان باید نظام کنونی یعنی نظام

این نماد سرکوب و تبعیض به نمایش می‌گذارند.

همه اینها به ما نشان می‌دهد جنبش آزادیخواهان و رهایی زن در ایران جنبشی پویا و زنده و در همان حال دارای پتانسیل اعتراضی قوی است. خواست آزادی و برابری زنان و رفع تبعیض علیه زنان یکی از خواست‌های مهم و اساسی این جنبش در ایران است. جنبشی که شامل زنان و مردان آزادیخواه است. این یک واقعیت است که زنان در ایران با به چالش کشیدن ایدئولوژی رژیم اسلامی، پایه‌های این نظام را نشانه گرفته و جمهوری اسلامی را به تنگ آورده‌اند.

زنان در ایران ۳۹ است که به شیوه‌های مختلف و در سطوح مختلف علیه رژیم اسلامی و قوانین آن اعتراض و مبارزه می‌کنند و عملا پروژه‌های رژیم اسلامی در زمینه اسلامیزه کردن جامعه را به شکست کشانیده‌اند. زنانی که باعث شده‌اند تا مقامات ریز و درشت رژیم و جناح‌های رنگارنگ و باندهای مختلف این رژیم نیز با اکراه، امروزه اعتراف کنند که سیاست‌هایشان در زمینه اسلامیزه کردن جامعه، در زمینه سرکوب زنان، در زمینه حذف رشته‌های تحصیلی برای



در پی یافتن آزادی و عدالتی؟
به خیابان بیا و آنجا را تصاحب کن!
با قدم‌هایت به لرزه در آور
زمینی را که از آن تو نیست
و فریاد کن
هر آنچه را که لحظه به لحظه
در کنج کنج این سرزمین
از تو سلب می‌کنند
به خیابان بیا!
به خیابان بیا و آنجا را تصاحب کن!

ناهید وفائی



خواستم خیابانی بکشم

که در آن

گیسوان زنان سرزمینم با باد می‌رقصید
پلیس قانون آورد و نگذاشت
خواستم خانه‌ای بکشم
که در آنجا ارزش زن و اشیا یکسان نبود
شیخ کتاب کهنه‌اش را آورد و نگذاشت
خواستم مدرسه‌ای بکشم

کوچه‌ای

باغچه‌ای

اتاقی

کنجی که برای زن قفس نباشد

یکی یکی آمدند

شرف با اسلحه

ناموس با خنجر

و سنن کهن با چاقو

تو ای زن محبوس سرزمین من!

در لابلای کدام کتاب؟

کدام قانون

کدام تبصره





خلاصه و نکات اصلی سخنان ابراهیم علیزاده و صلاح مازوجی به مناسبت روز کومه له در فرانکفورت (۲۰ فوریه) و در استکهلم (۳ فوریه)



ابراهیم علیزاده:

حضار محترم، مهمانان کرامی!

با عرض سلام و تشکر از حضورتان در مراسم روز کومه له در شهر فرانکفورت، بدینوسیله از آنجا که سخنرانی به زبان کردی است، خلاصه و نکات اصلی سخنرانی امروز به زبان فارسی در اختیارتان قرار می‌گیرد. این سخنرانی عمدتاً در چهارچوب زیر صورت می‌گیرد. این متن بوسیله رفیق ابراهیم تهیه و در اختیار برگزارکنندگان مراسم گذاشته شده است.

• ادای احترام به یاد جانبختگان صفوف کومه له و قدردانی از استقامت خانواده‌های این عزیزان. ادای احترام به جانبختگان مقاومت دلیرانه در عفرین، قدردانی از عزیزانی که در صفوف پیشمرگ کومه له جانبازی کرده و بخشی از توان جسمی خود را در این راه از دست داده‌اند. قدردانی از زندانیان سیاسی کومه له که در زندان‌های رژیم اسلامی شکنجه شده‌اند. قدردانی از مردم مبارز کردستان که در حمایت از کومه له از هیچ فداکاری دریغ نکرده‌اند. سخنرانی در سه بخش ارائه می‌شود:

بخش اول به بررسی اوضاع سیاسی ایران اختصاص دارد.

• امواج خیزش مردم در دیماه امسال نقطه عطفی در تاریخ حیات جمهوری اسلامی بود. این حرکت که محروم‌ترین اقشار جامعه نیروی محرکه آن بودند، مرزهای هر نوع خوشبختی به آزادی و بهبود شرایط زندگی مردم تحت حاکمیت جمهوری اسلامی را پشت سر گذاشت، نسل جدیدی از رهبران محلی را رو آورد، روحیه و جسارت عمومی را در برابر رژیم ارتقاء داد، در مجموع توازن قوا را به نفع جبهه مردم محروم بهبود بخشید.

• اگر چه رژیم با زور و سرکوب خونین، خیزش را کنترل کرد، اما هرگز نمی‌تواند تأثیرات پایداری را که این تحول از خود به

جای گذاشته است، از صحنه جامعه ایران بزداید. همه نشانه‌ها حاکی از آن است که اگر چه خیزش فروکش کرده است، اما مردم مرعوب نشده‌اند و به مثابه آتش زیر خاکستر هر آن امکان شعله‌ور شدن آن می‌رود. این تحولات نشان داد که جامعه ایران از ظرفیتهای امید بخشی برای تغییرات رادیکال در آینده برخوردار است.

اما خیزش دیماه بعد از قریب به دو هفته فروکش کرد دلایل آن:

• سرکوب شدید و گسترده، فقدان سازمان و رهبری سراسری، عدم حضور متشکل طبقه کارگر، شگردهای فریبکارانه رژیم، جنگ روانی و دخالت‌های تبلیغاتی خارجی. سرکوب را از طریق انعطاف و تنوع در تاکتیکهای مبارزاتی می‌توان دور زد و اتحاد مردم را در طولانی مدت حفظ کند. رهبری یعنی وجود تعداد قابل ملاحظه‌ای از چهره‌های آگاه، کاردان سرشناس و مورد اعتماد، متشکل در حزب و احزاب رادیکال و پیشرو.

• سازمان یعنی هم سازمان منسجم حزبی، هم سازمانهای مدنی و بویژه تشکل‌های سراسری کارگری. شبکه‌های اجتماعی که در خیزشهای اخیر نقش مهمی در هماهنگ کردن اعتراضات ایفا کردند، به خودی خود نه تنها نمی‌توانند جای این کمبود را پر کنند، بلکه بر فقدان آن سرپوش می‌گذارند. اما وجود تشکیلات و رهبری و سازمان، الزاماً پیش شرط شروع خیزشها نیست. چه بسا خود خیزشها، توازن قوا را عوض می‌کنند و راه را برای رفع این کمبود هموار می‌سازند.

• در مورد دخالت‌های خارجی و شگردهای فریبکارانه دشمن باید از قبل و همین امروز آگاهی و اطلاعات لازم به مردم داده شود. به عنوان مثال شعارهایی که به هیچ وجه عمده نبودند، در تبلیغات رسانه‌های غربی عمده نشان داده می‌شدند. خود جمهوری اسلامی هم آنها را عمده می‌کرد. یا سوق دادن تظاهرات مردم به سوی خشونت که غالباً بوسیله پروکاتوره‌های رژیم صورت می‌گیرد.

• دولت‌های امپریالیستی به هیچ وجه خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی نیستند و تنها می‌خواهند زیاده‌روی‌های رژیم را کنترل کنند.

آنها نقد امروز خود را که از قبل حاکمیت جمهوری اسلامی به دست می‌آورند به نسیه

فردا که نمیدانند چه خواهد شد و رادیکالیسم این جنبش آنها را نگران می‌کند، نخواهند داد. با شناختن روانشناسی مردم در ایران، اعلام پشتیبانی خود را به ابزاری برای مهار کردن رادیکالیسم جنبش تبدیل می‌کنند.

• در مورد کردستان ایران مقدمتاً یادآوری می‌شود که طی یک سال گذشته اتفاقات سیاسی مهمی در کردستان ایران رویداده است که نشان از زنده بودن جنبش انقلابی مردم کردستان دارد. به عنوان نمونه، به مراسم‌های پر شور و شوق نوروزی که در واقع دهن کجی به رژیم اسلامی بودند، تظاهرات توده‌ای در شهرهای مختلف در حمایت از کولبران، پشتیبانی توده‌ای از رفراندوم در کردستان عراق، تبدیل پشتیبانی از زلزله زدگان استان کرمانشاه، به تظاهرات همبستگی، اشاره می‌شود.

• خیزش اخیر جامعه کردستان را نیز در بر گرفت. بر خلاف خیزش ۱۳۸۸ که رهبری آن در دست اصلاح طلبان حکومتی بود و آن هنگام مردم خود را با آن بیگانه می‌دیدند، اینبار مردم کردستان این حرکت سراسری را نه تنها با خواسته‌ها و مطالبات خود بیگانه ندیدند، بلکه همسو و به بخش قدرتمندی از آن تبدیل شدند.

بخش دوم به توضیح سیاست دفاع از مقاومت روزاوا و دستاوردهای این جنبش اختصاص دارد.

• در مورد تجاوز دولت ترکیه به عفرین، این تجاوز جنایتکارانه را محکوم، و مقاومت دلیرانه زنان و مردان مسلح و نیز توده‌های حق طلب را تحسین می‌کند. در ادامه پایه‌های عینی سیاست ما در دفاع از جنبش روزاوا توضیح داده می‌شود: خود مدیریتی و اداره امور مردم به دست مردم متشکل در کانتونها، قانونی کردن برابری زن و مرد و فراهم کردن زمینه برای مشارکت گسترده زنان در امور اجتماعی و در جنگ و دفاع، تامین همزیستی مسالمت آمیز و دموکراتیک ملیت‌ها و مذاهب مختلف بر اساس هویت انسانی، تبدیل شدن روزاوا به پناهگاهی امن برای هزاران سوری آواره. در این سخنرانی همچنین بر ضرورت گسترش پشتیبانی از مردم عفرین در مقابل تجاوز دولت ترکیه تأکید می‌شود.

• تحول جدید ورود نیروهای دولت بشار اسد بعد از ۳۵ روز مقاومت دلیرانه در برابر تهاجم دولت ترکیه به منطقه عفرین که احتمالاً

و وفاداری به راه و به آرمان‌هایشان، در چند محور اصلی بیان می‌شود:

- **نگاهی به آخرین تحولات ایران**
- **موضع کومه‌له در قبال تلاش احزاب و نیروهای ناسیونالیست برای تشکیل جبهه کردستانی**
- **تهاجم نظامی دولت اسلامی ترکیه به عفرین**

یکی از مهمترین تحولات سیاسی ایران همان خیزش سراسری بود که اخیراً در ایران روی داد. اما این خیزش سراسری به هیچ وجه یک پدیده ناگهانی نبود. پیامد ویرانگر سیاست‌های نئولیبرالیسم اقتصادی، از قبیل خصوصی سازی ها، بیکار سازی های گسترده، زدن از سوسیدها و خدمات اجتماعی، سقوط دستمزدها به چند مرتبه زیر خط فقر و شرایط مشقت بار زندگی کارگران و مردم محروم جامعه از مدت ها پیش زمینه این خیزش توده ای را فراهم آورده، و روند رو به گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگران در مراکز بزرگ تولیدی و خدمات و حمل و نقل، مبارزات سراسری معلمان، مبارزات پیگیر زنان، اعتراضات مالباختگان، ابراز وجود دوباره جنبش دانشجویی و به حرکت در آمدن پتانسیل جنبش انقلابی کردستان امکان بروز این خیزش سراسری را قطعیت بخشیده بود. تداوم این سیاست ها و این شرایط از سویی و از سوی دیگر تحمیل هزینه سنگین دخالت نظامی و حمایت از جریان های تروریستی در کانون های بحران منطقه به مردم ایران، برملا شدن پرونده اختلاس و دزدی های هزاران میلیارد تومانی و افشای جنایات هولناکی که سران این رژیم در حق مردم ایران انجام داده اند کارد را به استخوان کارگران و لایه های زیر ستم رسانده است. خیزش سراسری و اعتراضات پرشور مردم ایران ریشه در همین واقعیات داشت. تحت این شرایط کارگران و اقشار محروم جامعه در جریان این اعتراضات بوضوح نشان داده اند که نمی خواهند به شیوه گذشته زندگی کنند. توده های مردم به خیابان ها آمدند و با سر دادن شعارهای "مرگ بر روحانی"، "مرگ بر دیکتاتور"، "اصلاح طلب، اصول گرا دیگره تمامه ماجرا" نشان دادند که هیچ امیدی به بهبود اوضاع فلاکت‌بار اقتصادی کنونی و شرایط اختناق سیاسی تحت حاکمیت رژیم جنایتکار اسلامی ندارند.

در واقع این خیزش سراسری فصل تازه ای در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی گشود و به سلطه گفتمان اصلاح طلبی بر فضای سیاسی ایران پایان داد. از زمان روی کار آمدن دولت خاتمی مدت بیش از

جایگاه، زمان و مکان مبارزه مسلحانه، متحدین سراسری، اتکاء به قدرتهای خارجی جهانی و محلی، امر مذاکره با دشمن، و غیره نشان می دهد.

• سوم، نگاه عینی به جامعه کردستان نشان می دهد که نیروهای نسبتاً گسترده دیگری هستند که لازم است کومه له برای جمع کردن آنها به دور هم‌دیگر ابتکار عمل را به دست بگیرد. از این نظر فراخوان ما به هزاران مبارز چپ و کمونیستی که طی سالهای گذشته در مکتب کومه له پرورش یافته اند و اکنون در داخل کردستان زندگی شرافتمندانه ای دارند و به گذشته خود افتخار می کنند، اما پیوندهای تشکیلاتی خود را به دلایل گوناگون با کومه له قطع کرده اند، به جمع کثیری از کادرهای چپ و کمونیست که در خارج کشور در همین وضعیت قرار دارند، به گروه‌های چپ و سوسیالیستی که خود را در قبال جنبش رفع ستم ملی مردم در کردستان مسئول میدانند و عملاً در این عرصه فعال هستند، این است به صورت جمعی یا فردی، در امر تشکیل جبهه ای از نیروهای چپ فعال در کردستان، مشارکت کنند. کار برای به ثمر رساندن این فراخوان بایستی از اولویتهای رهبری کومه له در دوره پیش رو باشد.

• در خاتمه سخنرانی بر این نکته تاکید خواهد شد که پیشبرد استراژی کومه له در کردستان به تشکیلاتی منسجم و بشاش نیاز دارد، تا با تکیه افق سیاسی روشنی که کومه له و حزب کمونیست ایران این استراتژی عملی شود. خدمت کردن به تحکیم اتحاد درونی، معیاری عینی برای سنجش درجه وفاداری واقعی به آرمانهای کومه له است.



صلاح مازوجی:

این متن نکات اصلی سخنرانی صلاح مازوجی است که توسط ایشان تهیه و در اختیار حضار فارس زبان مراسم گذاشته شد.

این سخنرانی، پس از خوش آمد گویی به حضار و گرامیداشت یاد کلیه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم و در میان آنها جانباختگان صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران، ادای احترام نسبت به خانواده‌هایشان و اعلام تعهد

به دلیل جلوگیری از تلفات بیشتر در نتیجه بمبارانهای ترکیه و ویران شدن عفرین صورت گرفته است، اقدامی است که در چهارچوب مناسبات چندین ساله جنبش روزآوا با دولت مرکزی صورت گرفته است و در هر حال این وضعیت جدید تغییری در سیاست ما مبنی به دفاع و پشتیبانی از این جنبش نمی دهد.

آخرین بخش سخنرانی به مسئله همکاری احزاب و جریانات و نیروهای سیاسی در کردستان اختصاص دارد. در این زمینه بر نکات زیر تاکید می شود:

• اول، همکاری و هماهنگی نیروهای سیاسی فعال در کردستان که بویژه دارای نیروی مسلح هم هستند، در امر مبارزه مشترک با جمهوری اسلامی، ضروری و امکان پذیر است. کومه له تلاش کرده است هم ضرورت آنرا توضیح دهد، هم موانع آنرا در جزئیات بیان کند، هم راه رفع این موانع نشان دهد و هم در عمل و در موارد معینی مبادرت به این همکاریها می کند. تدقیق ضرورتها و موانع مندرج در مصوبات کنگره های کومه له نشانه حلدی بودن و در عین حال واقع بین بودن کومه له در این زمینه است. این تلاشها ادامه خواهند داشت و تشکیل مرکز همکاری چند گروه که اخیر اعلام شده است، از نظر ما نه تنها مانعی برای همکاریهای معین ایجاد نخواهد کرد، بلکه میتواند انجام آنرا برای ما تسهیل هم بنماید. ما میتوانیم همکاریهای فنی و تکنیکی داشته باشیم، چنانچه کانال تلویزیونی ما با حزب دموکرات کردستان مشترک است. می توانیم همکاریهای امنیتی دسته جمعی داشته باشیم. می توانیم در خارج کشور مرکزهماهنگی بوجود بیاوریم که امر جلب پشتیبانی مادی و معنوی نهادهای مدافع حقوق بشر و کارگری و مترقی را برای جنبش مردم کردستان جلب کند، می توانیم در قبال رویدادهای سیاسی مهم موضع مشترک بگیریم و بیانیه مشترک صادر کنیم. ما پیوندهای دوجانبه و چند جانبه تا کنونی خود را ادامه خواهیم داد و در این راستا آنرا تقویت خواهیم کرد.

• دوم، سطح همکاریها به دلیل تفاوت های جدی در سیاستهای استراتژیک این همکاریها بطور واقعی نمی تواند تا حد تشکیل یک جبهه ارتقاء یابد. در این زمینه نه تفاوت در برنامه های مختلف برای رفع ستم ملی و نه تفاوتهای ایدئولوژیک و نه اینکه گویا نمیتوان چند نقطه دموکراتیک مشترک در برنامه های این نیروها پیدا کرد، بلکه این تفاوتها را در مسائل عملی و واقعی که جنبه کلان و استراتژیک دارند، به عنوان مثال نظیر:

۲۶ سال بود که اصلاح طلبان حکومتی تلاش می کردند که مبارزه در چهار چوب تنگ قوانین اسلامی را به بستر اصلی اعتراض علیه وضع موجود تبدیل کنند. اصلاح طلبان حکومتی نه تنها از طریق رسانه ها و محافل دانشگاهی که در اختیار داشتند سعی کردند که اصلاح طلبی را به گفتمان رایج در جامعه تبدیل کنند بلکه تلاش کردند از طریق ان جی او ها سم استراتژی اصلاح طلبی را به بدنه جنبش های اجتماعی تزریق کنند و این جنبش ها را به بیراهه ببرند. در جریان انتخابات ها تلاش کردند که مردم را در برابر انتخاب بد در برابر بدتر قرار دهند.

در واقع این خیزش سراسری با عبور از اصلاح طلبان حکومتی به جلو آمد، اما در همان حال نشان داد که جنبش اعتراضی توده ها که به درست هدف سرنگونی جمهوری اسلامی را در دستور قرار داده است هنوز آمادگی و ملزومات انقلاب و سرنگونی رژیم را فراهم نیاورده است. بنابراین از تغییر توازن قوایی که بویژه بعد از خیزش سراسری اخیر به نفع جبهه اعتراض مردم تغییر کرده است باید برای تدارک ملزومات انقلاب نهایت تلاش را کرد. فعالین و رهبران کارگری لازم است در این دوره بر متن دامن زدن به اعتراضات کارگری برای رسیدن به مطالباتشان تلاش کنند که تشکل های توده ای و طبقاتی خود را برپا کنند.

جنبش زنان.....
جنبش دانشجویی ...

نیروهای چپ و کمونیست باید بتوانند در این دوره بر ضعف های خود غلبه کنند و از هم اکنون زمینه همکاری را فراهم آورند و بتوانند حول یک منشور سیاسی و مطالباتی که سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی در محور آن قرار داشته باشد به هم نزدیک شوند.

در شرایط کنونی که در ماندگی رژیم در پاسخگویی به خواسته های مردم و تغییر توازن قوا به زیان جبهه دشمن، گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده ای را به امری اجتناب ناپذیر تبدیل کرده است، توده گیر شدن یک درک درست از معنای واقعی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و شرایط و ملزومات آن در میان فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی و توده ای می تواند نقش مهمی در تکامل مبارزات جاری داشته باشد. ما بر این باوریم که سازمانیابی و پیشروی طبقه کارگر در جریان اعتصابات و اعتراضات رو به گسترش جاری و همراهی و اتحاد جنبش های اجتماعی و اعتراضی پیشرو با چشم انداز و استراتژی سوسیالیستی است که می تواند سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و

مناسبات طبقاتی حاکم را تضمین کند و افق رهایی از کلیه مصائب نظام سرمایه داری را به روی جامعه بگشاید.

این خیزش سراسری یک بار دیگر نشان داد که برای جنبش انقلابی کردستان تا چه اندازه ضروری است که پیوندهای مبارزاتی خود را با جنبش اعتراضی و جنبش های اجتماعی پیشرو و جنبش کارگری و کمونیستی در ابعاد سراسری تحکیم نماید.

نکاتی در مورد تلاش احزاب ناسیونالیست کردستان برای تشکیل جبهه کردستانی

حدوداً دو هفته پیش ۵ حزب و جریان سیاسی کردستان ایران دور هم جمع شدند و "مرکز همکاری احزاب کردستان ایران" را تشکیل دادند. این مرکز ضمن اعلام توافق این نیروها بر سر سرنگونی جمهوری اسلامی، استقرار حکومت فدرالی متکی بر دموکراسی پارلمانی و سکولاریسم به عنوان پرنسپ یکی از مهمترین وظایف خود را تلاش برای ایجاد "جبهه کردستانی" تعریف کرده است. این حرکت می تواند به لحاظ تاریخی یک گام به جلو باشد، چون صف بندی مبارزه سیاسی را در کردستان شفاف تر و روشن تر می کند.

همانطور که اطلاع دارید کومه له در پروسه تدارک تشکیل جبهه کردستانی شرکت نکرده و اساساً به دلیل اختلافات استراتژیک با این احزاب و جریان ها است که در جبهه کردستانی و در پروسه تشکیل آن شرکت نمی کند.

تا جایی که به مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی به عنوان یکی از ارکان استراتژی سوسیالیستی کومه له در کردستان مربوط می شود، ما همیشه بر این باور بوده ایم که سرنگونی جمهوری اسلامی در نتیجه و رشد اعتراضات توده ای و خیزش های توده ای مردم در شهرهای کردستان و در پیوند و همبستگی با جنبش های سراسری در ایران تحقق پیدا می کند و در همین رابطه از هیچ تلاشی برای دامن زدن به جنبش های اعتراضی کارگری و توده ای در کردستان و سراسر ایران کوتاهی نکرده ایم، و ظرفیت های نظامی نیروی پیشمرگ کومه له را هم در راستای خدمت به همین دورنما حفظ کرده ایم. اما احزاب ناسیونالیست طی این سال ها در بسیاری مواقع در میان سیاست امید بستن به اصلاح طلبان حکومتی برای دمکراتیزه کردن ایران، و سیاست امید بستن به دخالت آمریکا و هم پیمانان منطقه ای آن در نوسان بوده اند. این احزاب در قبال سیاست تحریم انتخابات های فرمایشی رژیم جمهوری اسلامی با تزلزل و مماشات رفتار کرده اند و به مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی ضربه زده اند.

احزاب و جریان های ناسیونالیست سال ها است که تلاش می کنند روی کار آمدن یک حکومت فدرالی متکی به دموکراسی پارلمانی را به عنوان پیروزی جنبش مردم کردستان به افکار عمومی القا کنند. در واقع این نیروها مسیری را که آنها را به سهیم شدن در قدرت سیاسی نزدیک می کند را به عنوان پیروزی جنبش مردم کردستان و پایان دادن به ستمگری ملی معرفی می کنند. کومه له درست بر خلاف این احزاب بر این باور است که سازمان دادن و برپا کردن یک حکومت شورایی در شهرها، شهرک ها و روستاهای کردستان است که می تواند دخالت مستقیم مردم کردستان در اداره جامعه و تعیین سرنوشت سیاسی آنها را تأمین کند و مطالبات مردم ستمدیده کردستان را متحقق نماید. ما بر خلاف این احزاب بر این باوریم که سیستم پارلمانی همانطور که تجربه کردستان عراق هم آن را نشان داده است مردم را از قدرت سیاسی و از دخالت در اداره جامعه دور کرده و پارلمان را به میدان مانور سیاسی احزاب حاکم تبدیل می کند. بنابراین اگر مبارزه برای روی کار آوردن یک سیستم پارلمانی برای این احزاب پرنسپ است، ما تلاش برای بیرون آوردن مردم کردستان از زیر نفوذ این نوع باورها و پرنسپ ها را شرط پیشروی جنبش انقلابی مردم کردستان می دانیم. ما نمی خواهیم مانند کردستان عراق قدرت سیاسی از بالا بین احزاب تقسیم گردد. حاکمیت حق بدون چون و چرای مردم کردستان است و هیچ نیرویی حق ندارد این حق را از مردم سلب کند. ما به هیچ وجه مخالف حضور و شرکت احزاب سیاسی در قدرت سیاسی نیستیم، اعضا، کادرها و رهبران احزاب سیاسی می توانند با قرار دادن خود در معرض قضاوت و انتخاب مردم و با حضور در ارگانهای انتخابی حاکمیت توده ای در قدرت سیاسی جامعه کردستان حضور داشته باشند، و این دمکراتیک ترین راه و روش حضور احزاب در قدرت سیاسی است.

احزاب و نیروهای ناسیونالیست در کردستان در هم پیمانی با اپوزیسیون بورژوا لیبرال ایران برای روی کار آوردن یک حکومت فدرالی در ایران فعالیت می کنند. این احزاب روی فدرالیسم به عنوان پرنسپ و راه حلی برای پایان دادن به ستمگری ملی پافشاری می کنند. ما بر خلاف این نوع توهمات بر این باوریم که فدرالیسم همانطور که تجربه کردستان عراق هم نشان داد به ستمگری ملی پایان نمی دهد، بلکه مسئله ملی را به مانند استخوان لای زخم به حال خود باقی می گذارد. فدرالیسم وضع جامعه کردستان را به تابعی از توازن قوای قدرت مرکزی با قدرت محلی

روسیه و کم توجهی به سیاستهای ارتجاعی و دغلكارانه رژیم جمهوری اسلامی که در ظاهر لاف دوستی با جنبش روزآوا را می زند و در خفا در تدارک خنجر زدن از پشت به آن است تا چه اندازه واقعی بوده اند.

در برابر این تهاجم نظامی و سیاست ریاکارانه دولت های سرمایه داری نقطه قوت و رمز پیروزی جنبش مقاومت عفرین در توده ای بودن آن است. این تنها یگانهای مدافع خلق و یگانهای مدافع زنان روزآوا نیستند که شجاعانه از عفرین و دستاوردهایشان در مقابل جنایات دولت ترکیه دفاع می کنند، بلکه یک مقاومت توده ای در مقابل این تهاجم سازمان داده شده است. مردم این منطقه مستقل از ملیت و مذهب و جنسیت در این مقاومت توده ای حضور دارند. این جنبش مقاومت به دلیل همین توده ای بودنش و به دلیل حقانیت دستاوردهایی که از آن دفاع می کند ظرفیت و قابلیت این را دارد که دومین ارتش ناتو را هم به زانو در بیاورد. کومه له همواره از جنبش حق طلبانه روزآوا و دستاوردهایش در برابر دشمنان رنگارنگ آن حمایت کرده و اکنون هم از جنبش مقاومت و حق طلبانه عفرین در برابر تهاجم نظامی دولت اسلامی ترکیه و سیاست های ریاکارانه دولت های آمریکا و روسیه و هم پیمانانشان حمایت و پشتیبانی می کند.

در حمایت از جنبش مقاومت عفرین تاکنون تظاهرات و راهپیمایی های گسترده ای در تعداد زیادی از شهرهای بزرگ اروپا و در کانادا و تعدادی از شهرهای کردستان عراق برپا شده اند. باید تلاش کرد که این حمایت های توده ای تداوم یافته و ابعاد گسترده تری پیدا کنند. این حمایت ها قطعاً می توانند هزینه سیاسی این تهاجم نظامی را برای دولت ترکیه بسیار سنگین کند. با همه اینها نباید فراموش کرد که جنبش کارگری ترکیه، برآمد دوباره جنبش حق طلبانه مردم کردستان، جنبش آزادیخواهی و سکولار و پیشرو در این کشور آن نیروهایی هستند که می توانند این تصویر را به گونه ای بنیادی تغییر دهند.



های موجود در کردستان جهت مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برای خشی کردن توطئه های آن با آنها همکاری های لازم را پیش خواهد برد.

کومه له در همانحال لازم است ابتکار عمل گرد آوردن همه نیروهای چپ جامعه کردستان زیر یک چتر مشترک را در دست بگیرد. باور به سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، باور به حاکمیت شورائی مردم و افق سوسیالیستی می تواند از پیش شرط های جمع شدن نیروهای چپ در زیر یک چتر واحد باشد.

اکنون که در اینجا به دور هم جمع شده ایم، مدت دو هفته است از تهاجم نظامی گسترده دولت ترکیه به کانتون عفرین می گذرد. در طی این مدت بمباران شهرک ها و روستاهای این منطقه بدون انقطاع ادامه داشته است. در جریان این آتش باران تا کنون صدها نفر از مردم بی دفاع جان خود را از دست داده و هزاران نفر آواره شده اند. اما به رغم اینها ارتش ترکیه هنوز نتوانسته از خطوط دفاعی جنبش مقاومت عفرین عبور کند.

برای دولت اردوغان دشمنی با تجربه حکومت خودمدیریتی کانتون های سه گانه در کردستان سوریه به بخش جدایی ناپذیری از سیاست میلیتاریستی آن برای درهم شکستن جنبش حق طلبانه مردم کردستان ترکیه تبدیل شده است. دولت ترکیه تثبیت تجربه خودمدیریتی دمکراتیک روزآوا را عامل تقویت روحیه مبارزه جویی در کردستان ترکیه می داند و برای خاموش کردن این تجربه از هیچ جنایتی دریغ نکرده است.

تهاجم نظامی ترکیه به عفرین و مواضع ریاکارانه دولت های روسیه، آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی در قبال آن، این درس و تجربه را برای مردم روز آوا و مردم منطقه در بر دارد که آنها نباید روی حمایت ابر قدرتهای سرمایه داری جهانی و رژیم های ارتجاعی منطقه حساب باز کنند. مواضع ریاکارانه این دولت ها نشان می دهد که هشدارهای کومه له در مورد خطر تبدیل شدن به پیاده نظام سیاست جنگی آمریکا در جنگ با داعش و توهم پراکنی نسبت به سیاست های آمریکا و

تبدیل کرده و آن را بی ثبات می کند. در سیستم فدرالی باز همانگونه که در کردستان عراق شاهد آن بودیم اهرم های اصلی قدرت مانند اقتصاد، ارتش و نیروهای مسلح و دیپلماسی در دست دولت مرکزی باقی می ماند و هر زمان خواست با تکیه بر همین اهرم ها کردستان را تحت فشار قرار خواهد داد. تجربه فدرالیسم در کردستان عراق شکست خورده است، نباید این شکست را دوباره در کردستان ایران تکرار کنیم. از نظر ما در کردستان آزاد تحت حاکمیت شوراهای مردم، حق تعیین سرنوشت مردم کردستان به معنی آزادی جدا شدن از ایران و تشکیل دولت مستقل و یا ماندن در چهار چوب ایران با تضمین برابری در همه زمینه ها به عنوان قانون اعلام می گردد و شرایط لازم برای استفاده آگاهانه از این حق تأمین و تضمین می گردد. با تشکیل جبهه کردستانی کومه له نه تنها منزوی نمی شود، بلکه در جبهه کارگران و زحمتکشان و مردم محروم که اکثریت جمعیت کردستان هستند باقی می ماند و از این فرصت برای تعمیق پیوندهایش با جامعه کردستان بهره می گیرد. کومه له بیش از گذشته تلاش می کند که توجه همه مردم کردستان را که قلبشان برای رفع ستم ملی می زند را متوجه سیاست های واقع بینانه و صادقانه خود برای رفع ستمگری ملی بنماید.

کومه له با پافشاری بر این سیاست ها و استراتژی سوسیالیستی خود در کردستان می تواند مردم کردستان را در ابعاد توده ای به صحنه سیاسی بیاورد و حضور گسترده مردم در صحنه سیاسی جامعه است که می تواند بزرگترین مانع را سر راه تکرار فاحشه جنگ داخلی ایجاد کند. تجربه روزآوا همین را به ما نشان می دهد. این حضور مردم در صحنه سیاسی است که مانع به نتیجه رسیدن توطئه گری های دولت ترکیه و هم پیمانانش برای ایجاد جنگ داخلی شده است. اما به رغم موضع اصولی ما در مورد جبهه کردستانی، کومه له از آنجا که این نیروها در جبهه نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی هستند، تا زمانی که به دور از دخالتگری های قدرت های خارجی به فعالیت علیه رژیم ادامه می دهند، برای بکار گرفتن همه ظرفیت

اعضا، هواداران و دوستداران حزب کمونیست ایران و کومه له! مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.



**کمک مالی به
حزب کمونیست ایران
و کومه له**

عباس منصوران



اهرم رهایی نهائی طبقه ی کارگر، الغای نظام مزدوری تعیین دستمزدها در ایران

واقعی را نشان می‌دهد:

باید توجه داشت که افزایش کمتر از ۴ درصدی دستمزدها، تنها شامل کسانی است که در استخدام رسمی بوده و دستمزدی دریافت می‌کنند، یعنی نزدیک به ۵ درصد کارگران ایران و دهها میلیون تن از کارگران سفید امضا (بیش از ۹۵ درصد تمامی کارگران) و تهی‌دستان، زنان سرپرست خانواده و میلیون‌ها، میلیون دستفروش و کوله‌بر و زحمتکش و کارگرانی که دستمزدهایشان ربوده می‌شود را شامل نمی‌شود. این آمار، افشاگر تلاش کارگزاران سرمایه در حکومت اسلامی و تلاش بیهوده سوسیال رفرمیستهای وطنی است که می‌کوشند رابطه ی تورم و دستمزد را معیار تنظیم حداقل دستمزد مشروعیت بخشند. با نگاهی به رشد نقدینگی در دست بورژوازی حاکم، شدت استثمار و ربایش هستی جامعه را می‌توان با تمرکز سرمایه و دارایی در سویی و فلاکت و نیستی را در سوی دیگر دریافت. رسانه‌های حکومتی اعلام کردند که «بر اساس آمار بانک مرکزی، رشد نقدینگی در دولت حسن روحانی تقریباً ۳ برابر دولت دهم و ۷ برابر دولت نهم بوده است.» همین گزارش دولتی می‌افزاید: «در طول ۴۴ ماه دولت حسن روحانی ۷۷۳ هزار میلیارد تومان بر حجم نقدینگی اضافه شده است.» (سایت مشرف نیوز) این گزارش، تنها به دوره نخست «دولت تدبیر و امید» حکومت اسلامی، اشاره می‌کند که شعار انتخاباتی اش چرخش سانتریفیوژها و مجالی برای افزایش قدرت برد موشک‌های هسته ای برای چرخش نظام بود. این کارشناس اقتصادی هشدار داد «بودجه ۹۷ حدود هزار و ۲۰۰ هزار میلیارد تومان است و این رقم نزدیک به کل نقدینگی کشور یعنی هزار و ۳۰۰ هزار میلیارد تومان است، گفت: با این کار احتمال فاجعه ملی وجود دارد و ممکن است، مقدار نقدینگی کشور در سال ۹۷ به هزار و ۸۰۰ هزار میلیارد تومان افزایش یابد.» و این «چرخش چرخ‌های سانتریفیوژ و حکومت» در حالی است که رشد نقدینگی نسبت به سال پیش به مرز ۲۰ درصد رسیده است. سرچشمه این دارایی‌ها و بودجه دولتی که به هزینه فلاکت جامعه در جنگ‌های نیابتی و تروریسم دولتی و آماده‌باش‌ها

افزایش نزدیک به ۱۵ درصدی دستمزدها بر مبنای تورم دروغین ۱۵ درصدی بلافاصله با افزایش ۳۰ درصدی قیمت نان پاسخ گرفت و در ادامه، روزی نبود که بر قیمت کالاهای حیاتی برای بقا به ویژه برای کارگران افزایش نیابد. با سرازیر شدن نقدینگی‌های انباشته شده در دست دلالان نشسته در حاکمیت، به سوی خرید دلار، به سبب خطر ورشکستگی بانک‌ها و دولت، باند‌های حاکم یعنی صاحبان دلارها و طلاهای بازار، و فروش هر دلار تا مرز ۵۰۰۰ تومان، قدرت خرید تومان را به فاجعه رساندند.

کافی است به افزایش کالاها از سال ۸۴ تا سال ۱۳۹۲ مرور کنیم: افزایش بهای سکه ی بهار آزادی ۸ برابر، بنزین ۸٫۷ برابر، گازوئیل ۸٫۳ برابر، نان لواش ۶٫۴ برابر، نان بربری ۶٫۷ برابر، سنگک ۱۲ برابر، تخم مرغ ۶٫۳ برابر، گوشت گاو ۷ برابر و هزینه‌های دارو، مسکن، آموزش و مدارس و بیمارستان و قبر و جریمه‌های سارقانه ی دولتی با آمدن روحانی از سال ۹۲ به بعد ادامه یافت. در این ۸ سال دستمزد کارگران، تنها ۳٫۹ افزوده شد. با یک حساب ساده اگر افزایش قیمت کالاهای حیاتی را از سال ۸۴ تا ۹۲ ده برابر بگیریم و افزایش دستمزدها را ۴ برابر، به این معناست که دستمزد کارگران ۴۰ درصد در سال ۹۲ فروکاهید شده است. برای کارگران از سال ۹۲ تا ۹۷ این کاهش سطح دستمزدها و افزایش قیمت کالاهای حیاتی به مراتب شکاف و فاصله مرگ آفرین تری به بار آورده است. نسبت به سال ۹۲ تا کنون این روند افزایش قیمت‌ها و کاهش دستمزد ادامه داشته است به گونه ای که بنا به گزارش رسانه‌های حکومتی، افزایش قیمت کالاهای اساسی در یکسال بین ۱ تا ۳۸ درصد افزایش داشته است: «در یک سال منتهی به ۱۴/۷/۱۳۹۶، نرخ لبنیات ۹٫۲ درصد، تخم مرغ ۱۵ درصد، برنج ۱۰۵ درصد، حبوب ۱۱٫۴ درصد، میوه‌های تازه ۲۲٫۴ درصد، سبزی‌های تازه ۳۷٫۷ درصد، گوشت قرمز ۱۵۳ درصد، مرغ ۱۰۶ درصد، چای ۲۲۸ درصد.» (خبرگزاری مهر، وابسته به باند سپاه،

بنا به ماده ۴۱ قانون کار حکومت اسلامی، از آنجا که شورای عالی کار بایستی سالی یکبار نسبت به افزایش حداقل دستمزد کارگران اقدام کند، کارگزاران استعمار روز سه شنبه ۱۸ مهر ماه سال ۹۶ (۷ نوامبر ۲۰۱۷) گرد آمدند، تا برگ دیگری بر جنایات خویش بیفزایند. در نخستین جلسه تعیین حداقل دستمزد در این برهه از سال در ایران کمیسیون «سه نهاد سرمایه داری» (کارفرمایان، وزارت کار، خانه کارگر) به توطئه نشستند تا دستمزد کارگران را بیش از پیش به سود سرمایه داران و حاکمیت اسلامی کاهش دهند. با برگزاری نشست‌های پنهانی در ادامه، سرانجام در اسفند ماه، نتیجه توطئه‌ها در نهاد سرمایه را اعلام می‌کنند. به یاد آوریم که در اسفند سال گذشته در جلسه ۹۶، حداقل دستمزد را بر مبنای نرخ تورم ۴۵ درصد از سوی شورای عالی کار از ۸۱۲ هزار و ۱۶۶ تومان به ۹۳۱ هزار و ۹۲۹ تومان به اصطلاح افزایش یافت. این افزایش اما یک فریب بود.

میزان دستمزد

بند دوم ماده ی ۴۱ قانون کار حکومت اسلامی، حداقل دستمزد کارگران را بر مبنای نیاز زنده ماندن خانواده ۴ نفری قرار داده است که از زمان تصویب آن در سال ۱۳۶۸ تا کنون، همواره مورد دستبرد سرمایه داران حاکم قرار می‌گیرد و سلاخی می‌شود. اکثریت کارگران در ایران به هیچ روی زیر پوشش همین قانون هم نیستند. بنا به ماده ۱۹۱ قانون کار، کارگاه‌های کوچک کمتر از ده نفر، ۹۵ درصد کل کارگران که با استخدام موقت و به صورت قراردادهای ضد انسانی سفید امضا استثمار می‌شوند، و نیز بخش کشاورزی بدون هیچ پوشش قانون کار و بدون برخورداری از مزایای پذیرفته شده ی مناسبات بورژوازی اداره می‌شوند و به شیوه ارباب رعیتی و ستمگرانه شدیدترین درجه ی استثمار، به بردگی کشانیده شده‌اند و کارگران مهاجر، به ویژه از افغانستان زیر ستمگرانه ترین ستمهای طبقاتی قرار دارند، از همان ماده ۴۱ قانون کار، یعنی تنها برای زنده ماندن کارگر تا فردای دیگر، برخوردار نیستند. قیمت یک نان سنگک ساده ۱۰۰۰ تومان، تعیین کننده، مزد

➔ و میلیتاریزه کردن جامعه برای بقا مناسبات سرمایه داری خودویژه در ایران و ایدئولوژی اسلامی و نولیبرالی آن، آیا جز ارزش افزایی نیروی کارکارگران و استثمار طبیعت و ربایش هستی گذشته و حال و آینده ی جامعه، منبع دیگری است؟! طرح بودجه سال ۹۷ اعلامی بود که خیزش سراسری را در روبرو داشت و با حذف یارانه ۳۰ میلیون از حکومت شوندگان و تشدید استثمار و سرقت هستی جامعه، فاجعه باری حکومت اسلامی را به یک سونامی ویرانگر نزدیکتر ساخت. به هشدار کارشناس اقتصادی در دستگاه حکومتی بنگریم: «برآورد دولت از درآمدش در لایحه بودجه ۹۷ واقع بینانه نیست، گفت: عدم واقع بینی باعث کسری مزمن در بودجه می شود و کسری مزمن بر کاهش رفاه عمومی، افزایش نقدینگی، کاهش ارزش پول ملی و رکود اقتصادی تأثیر گذار است.»

مزد منعطف

«مزد منعطف» کلید واژه ی شبیخون سرمایه داران اسلام پناه به طبقه کارگر است. اصغر آهنی ها، عضو کانون عالی کارفرمایان نماینده رسمی سرمایه داران، پیشبرد این ترفند جدید سرمایه برای کاهش دستمزدها را عهده دار است. بنا به تعریف مزد منعطف، «بر اساس میزان تولید، فروش، بهره وری و تلاش کارگر در کاهش هزینه های تولید، هزینه های عمومی و کاهش ضایعات و در نهایت بهره وری ارقام» تعیین می شود.

سرمایه داران با سلاخی کردن قانون کار و تنظیم قانون کار جدید، با شمشیر اخراج ها و انجماد دستمزدها، و نپرداختن ها این پروژه را در تدارک می بینند.

با دور دوم دولت احمدی نژاد در سال ۸۸ حکومت با این ترفند ضد انسانی، فرصت یافت تا بازهم به سود کارفرمایان، قانون کار را سلاخی کند و شمشیر اخراج را به رسمیت بشناسد. سال ۹۵ نماینده کارفرمایان لایحه کنان درخواست کاهش سهم کارفرما در رابطه با تامین هزینه زندگی مرگ آور کارگر برای ادامه استثمار شد. علی اصغر آهنی ها، عضو کانون عالی کارفرمایان کشور و در جایگاه نمایندگان کارفرمایان در کمیته تعیین دستمزد «مسئله معیشت و حقوق و دستمزد» را دو مسئله کاملاً متفاوت از هم می شمارد: در مسئله معیشت در همه کشورها قسمتی از هزینه ها بر عهده دولتهاست و دولتها باید به صورت مستقیم یا غیرمستقیم قسمتی از این سبد معیشت را تأمین کنند... ما امسال شرایط سخت تری نسبت به سال گذشته داریم و در صنایع غیرنفتی همچنان

شاهد رکود هستیم. ... طبیعتاً قدرت افزایش دستمزد هم کم خواهد بود و افزایش دستمزد به میزان تورم هم جای شک دارد. ما در سالهای اخیر شاهد بالاترین میزان برگشت چک در جامعه تجاری کشور هستیم که نشان از اسفناک بودن وضعیت اقتصادی کشور دارد. این سخنان نماینده رسمی سرمایه داران است. بنا بر همین سیاست ضد انسانی است که معاون وزیر کار افزود: برای افزایش قدرت خرید ... باید با بزرگ شدن اقتصاد کشور، رقابتی شدن تولید، خصوصی سازی و کاهش قیمت ها بین سه شاخص مزد، عملکرد نیروی کار و بهره وری پیوند منطقی برقرار شود. یعنی که باید دستمزدها را به بهره وری و سود سرمایه داران وابسته ساخت و حتا باید به نرخ تورم و سبد بخور و نمیر کارگران نیز پشت پا زد.

داعشی که طبقه کارگر را هدف قرار داده است

وی ادامه داد: «... جبران عقب ماندگی سطح دستمزد تا قدرت خرید واقعی، صرفاً با افزایش دستمزد امکان پذیر نیست و در قدرت خرید کارگران تأثیر زیادی ندارد، چراکه افزایش غیر منطقی دستمزد تورم را خواهد بود و تبعات منفی برای اقتصاد کشور به همراه دارد». موجود دیگری از قماش وی، به نام «ظریفی آزاد»، مدیر کل روابط کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی برای آماده سازی کاهش دستمزدها در سال ۹۷، به آشکارا همراه با خضری رئیس کمیته حقوقی خانه کارگر و اصغر آهنی ها، عضو کانون عالی کارفرمایان اعتراف کرد که: «وضعیت امنیت شغلی کارگران به نقطه بحرانی رسیده است. وی افزود: حدود ۹۴ درصد از کل قراردادهای کار بسیار کوتاه مدت ... این روند روز به روز در حال افزایش است و بقیه کارگران هم که در سنین بالا هستند، به تدریج که بازنشسته می شوند و قراردادهای موقت جایگزین آن می شود و طولی نخواهد کشید که نزدیک ۱۰۰ درصد قراردادها، موقت خواهد شد.» اصغر آهنی ها نماینده رسمی سرمایه داران اعلام کرد: «رکود اقتصادی که دچار آن هستیم و بسیاری از واحدهای ما به صورت نیمه تعطیل کار می کنند... تا شرایط مرگ آور کارگران را توجیه کند. (خبرگزاری تسنیم، ارگان سپاه پاسداران ۳ شهریور ۱۳۹۶) علی اکبر سیاری، معاون وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، نیز مرداد ماه سال ۹۵ اعتراف کرد که بهره مندی ناعادلانه از قدرت، ثروت، منابع و خدمات، از ریشه های بروز آسیب های اجتماعی است و هشدار داد که سالانه ۷۰۰ هزار نفر در ایران به دلیل هزینه های درمان ورشکست می شوند و

مسئله آسیب های اجتماعی در حوزه سلامت یک مورد نوپدید است به طوری که ۵۵ درصد عوامل سلامت، عوامل اجتماعی است. سیاری با بیان اینکه ۲۵ درصد جمعیت شهری ایران حاشیه نشین هستند، ادامه داد: ۱۰ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر در سکونت گاه های غیر رسمی شناسایی شده اند و حاشیه نشین ها بیشتر مهاجران روستایی و تهیدستان شهری هستند... رویکرد دولت ها در مواجهه با حاشیه نشینی در ابتدا رویکرد چشم پوشی و انکار و در مرحله بعد اقدامات سلبی و ایدئاتی بوده است که در مواردی موجب نارضایتی عمومی شد ... در حال حاضر ۳۰ درصد مردم کشور گرسنه اند و نان خوردن ندارند که این آمار را وزارت رفاه هم تأیید می کند. بنا به اعتراف علی اکبر سیاری، «بیش از ۲۵ میلیون تن از ایرانیان «نان برای خوردن ندارند و این آمار را وزارت رفاه هم تأیید می کند». (روزنامه عصر ایران ۲۹ مرداد ماه ۱۳۹۵)

رئیس «ستاد اجرایی فرمان امام» روز پنجشنبه، ۱۵ تیر، با «نامناسب» توصیف کردن وضعیت اقتصادی مردم در ایران و وضع فقر در آماری گفت: «۱۲ میلیون تن زیر خط فقر مطلق قرار دارند». محمد مخبر دزفولی، رئیس این سازمان، اشاره کرد که بین ۲۵ تا ۳۰ میلیون نفر در ایران نیز زیر خط نسبی فقر به سر می برند. سال ۹۵ کمیته دستمزد حکومت اسلامی با در نظر گرفتن آمارهای بانک مرکزی حداقل دستمزد سال ۹۶ را بنا به سبد معیشت یک خانوار سه و نیم نفره کارگری، ۲ میلیون و ۴۸۰ هزار تومان تعیین کرد. اما در پشت اتاقهای دربسته وزارت کار حداقل دستمزد ماهانه کارگران برای سال ۹۶ را، ۹۳۰ هزار تومان اعلام کرد. در این میان، روزنامه جوان (وابسته به باند سپاه) روز ۱۰ تیر به نقل از عبدالرضا مصری، نماینده مجلس سرمایه، نوشت که «کارگران زیرزمینی» به ویژه در شهرهایی دستمزدی «۲۰۰ هزار تومانی» دریافت می کنند.

تعیین دستمزدها بر مبنای تورم، یک ترفند ضدکارگری

اینک برای سال ۹۷، تعیین حداقل دستمزد کارگران در شرایطی در جریان است که بودجه افزون بر ۲۰ میلیارد تومانی اعتبارات نظامی (علنی و نه سری و اضطراری) دلار در نظر گرفته شده است. کاظم جلالی مخبر کمیسیون امنیت مجلس اسلامی نسبت به کم بودن این مبلغ، ناراضی است. دخالت نظامی، تروریسم در منطقه، سرکوب خیزش های سراسری و اعتراضات کارگری، تلاش برای دستیابی به بدرشویی به جای هلال

«راه کارگر» قرار گرفت. در ارزیابی نهایی، این بینش بر آن است که به «افزایش عمومی» افزایش مزد علت افزایش هزینه تولید می شود. این یک سفسطه بیش نیست. این برهان «سوفسطایی» قیمت ها یعنی به تورم می انجامد، نخ نما شده است، مارکس در میان کارگران، در سخنرانی ها و سمینارهای کارگری بلژیک و سپس لندن این نگرش را نقس برآب کرد. پس از گذشت افزون بر ۱۶۰ سال تلاش

می ورزند تا همان استدلال های کهنه شده تریدینونیونیست های انگلیسی را جا بیاندازند. مارکس با یک سخنرانی به نقد آن برآمد. بینش سوسیال دمکراسی با استدلال مارکسی در تضاد است. مارکس ثابت کرد که: «به همان نسبتی که سود افزایش می یابد، سهم کار یعنی دستمزد کاهش می یابد، سود سرمایه دار افزایش می یابد، به همان اندازه که دستمزد کاهش پیدا می کند، سود، کاهش می یابد، به همان میزانی که دستمزد افزایش می یابد. روی سخن مارکس با «وستون» اتحادیه چی انگلیسی آن زمان، می تواند به سوسیال رفرمیست های ایرانی باشد که آن زمان و اینک تبلطخ می کنند: «افزایش دستمزدها، به افزایش بیش از حد تقاضا برای تهیه لوزام اولیه زندگی و در نتیجه ترسناک قیمت های آنها فکر کنید.» سوسیال رفرمیسم می افزایند: قیمت کالاها به وسیله ی دستمزدها تعیین و تنظیم می شوند! مارکس در نقد و رد این نگرش است که می گوید: «از دید من از راه مشاهده ی علمی به رد این تصور غلط، بی اعتبار و قدیم وستون می پردازم. این رد نظریه شامل سوسیال رفرمیست های ایرانی نیز می شود و افزون بر گذشت ۱۶۰ سال از نقد کمونیستی این نگرش نادرست تر و بی اعتبارتر از دو سده پیش گردیده است.

مارکس در سال ۱۸۶۵ در دفتر «مزد، قیمت، سود» به این جمع بندی می رسد: «پس از این شرح بسیار طولانی که می ترسم خسته کننده هم بوده باشد، و من مجبور بودم به آن وارد شوم تا حق موضوع را ادا کرده باشم، قطعنامه زیر را پیشنهاد می کنم: یکم: افزایش عمومی سطح دستمزدها به کاهش عمومی نرخ سود می انجامد، اما به طور کلی بر قیمت کالاها اثر نمی گذارد. دوم: گرایش عمومی تولید سرمایه داری نه افزایش، بلکه پائین آوردن سطح میانگین دستمزدها می انجامد.

سوم: اتحادیه های کارگری به عنوان مراکز مقاومت آنان در برابر چپاول و دستبرد سرمایه خوب عمل می کنند، آنها بخشن در نتیجه ی استفاده نادرست از نیروهای



بیکاری فزونی می یابد. اما، مراکز ضد مردمی و بازدارنده بینش های علمی و انسانی افزون بر ۲۰ درصد افزایش بودجه می گیرند: مرکز حوزه علمیه قم ۸۹۶ میلیارد تومان، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ۱۳۴ میلیارد تومان، موسسه مذهبی «جامعه المصطفی العلمیه» (نهادی برای اشاعه اسلام شیعی در سایر کشورها) ۳۰۵ میلیارد تومان، «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی» وابسته به محمدتقی مصباح یزدی ۲۸ / ۶ میلیارد تومان، «دایره المعارف فقه اسلامی» ۵ / ۰۳۸ میلیارد تومان، «مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی» زیر نظر حسن خمینی ۵ / ۷ میلیارد تومان و... اینک تصاحب کامل دارایی های صندوق تامین اجتماعی و بیمه ها بازنشستگان و ربودن سپرده های سپرده گذاران چند میلیون نفری گوشه هایی از چپاولگری حکومتی است که افقی جز سرنگونی در برابر نمی بیند.

تبلیغات سوسیال رفرمیسم، تلقینی به سود سرمایه

این یک توجیه و نگرش سوسیال رفرمیست که سال گذشته مطرح شد: «رقم سه و نیم میلیون تومان "روایی" و "آسمانی" است» و بیرون از توان پرداخت بورژوازی حاکم، نامتناسب با "تولید ناخالص داخلی" و "ناهمخوان با میانگین درآمد سرانه سالانه" است، و با "قدرت تولیدی" و "بهره وری کار" متناسب نیست، ناظر به "توسعه و تکامل تکنولوژی و وسائل تولید" نیست، در قالب "اقتصاد منزوی و تحریم زده و فرسوده ی" ایران نمی گنجد و در کنار آن نیز مثلاً می گویند افزایش این درجه از دستمزد به "افزایش نقدینه گی" می انجامد و "نرخ تورم" را بالا می برد و... این منطق ارسطویی و ضد دیالکتیک، خواه و ناخواه هموار کننده طرح ضد کارگری «دستمزد منعطف» است. فشرده آنکه این بیان از سوی آقای رئیس دانا، علیرغم نشست و برخاست با فعالین جنبش کارگری و اجتماعی وی، مورد پشتیبانی گرایش طیف توده ای نمونه ی آقای محمد شالگونی ها و همراهان در هیئت اجرایی

شیعی در منطقه، حشد الشعبی در عراق و حزب الله در لبنان و سوریه و حوثی ها در یمن و دهها شبکه حزب الهی و سپاه قدس در خاور میانه و آفریقا البته که هزینه بردار است. بر این رقم هزینه های بسیج نیروهای سرکوب و گارد ویژه و حکومت نظامی برای مهار خیزش دیماه هزینه های کهنکشانان و اضطراری برای ماندگاری امروز تا فردای حاکمیت را بسیار سنگین ساخته است. رشد نزدیک به ۳۰ درصدی حجم نقدینگی در ایران به گزارش بانک مرکزی (روز پنجشنبه ۲۳ شهریور ۹۶) «نقدینگی در تیرماه ۹۶ با ۲۳.۳ درصد افزایش نسبت به مدت مشابه پارسال، به بیش از هزار و ۳۳۳ تریلیون تومان رسیده است... حجم فلاکت بار نقدینگی در جامعه ی ایران، رکود تورمی یا استاگفلاسیون می آفریند. نقدینگی چیست؟ در یک تعریف ساده، مجموع اسکناس و مسکوکات و منابع اعتبارات بانکی (شبه پول)، مهمترین اجزای تشکیل دهنده نقدینگی هستند. این افزایش است که مهمترین عامل تورم زایی و فلاکت بار شده است. به آمار دولتی بنگریم، دستمزد کارگران در سال ۹۵ نسبت به کل افزایش نرخ تورم از سال ۱۳۵۷ بیش از ۳۰۰ درصد کاهش یافته است. به این بیان که در سال ۵۷ حداقل دستمزد کارگران ۱۷۰۰ تومان بود، یعنی برابر با یک سکه و ربع سکه بهار آزادی، ولی در سال ۹۶ مزد کارگران ۹۳۰ هزار تومان، یعنی دو بیست هزار تومان کمتر از بهای یک سکه کامل است. بنا براین، برخلاف استدلال های سوسیال رفرمیست های ایرانی که خویش را چپ و سوسیالیست نیز می نامند، محاسبه دستمزد بر مبنای نرخ تورم، معیار فریبنده ای بیش نیست. حکومت اسلامی به بهانه اینکه افزایش حداقل دستمزد کارگران موجی از اخراج ها را سبب می شود، منجمد کردن دستمزدها را بهانه می کند و به بهانه شرایط اقتصادی و تفسیر آن، دستمزدهای رسمی را بازمه کاهش بیشتری می دهد.

کاهش برنامه ریزی شده دستمزد بخور و نمیر کارگران به سود بنیاد های مذهبی و انگلی و به سود دلال های حکومتی را در لایحه ی بودجه سال ۹۷ افشاگر حکومتی است که ایدئولوژی نولیبرالی سرمایه را با شمشیر دین، جاری می سازد. به بخشی از بودجه نهادهای ضد مردمی بنگریم:

در لایحه بودجه سال ۹۷ "پیشنهاد حذف یارانه بیش از ۳۰ میلیون نفر را داده شد، بودجه فرهنگ و آموزش و پرورش در منجمد شد، بودجه ورزش که تندرستی و بهداشت تن و جان را بیمه می کند، کاهش می یابد. بودجه های عمرانی به شدت کاهش یافته است و

بیانیه چهار حزب و سازمان سیاسی

در دفاع از خواست حداقل دستمزد ۵ میلیون تومان

چندین تشکل کارگری در ایران متحدانه خواهان افزایش حداقل دستمزد به ۵ میلیون تومان شده اند. بازنشستگان نیز در قطعنامه ای این خواست را اعلام کرده و در تجمع خود بر این خواست پافشاری کردند. این یک خواست فراگیر کل کارگران، معلمان و بازنشستگان و حقوق بگیران زحمتکش در مقابل اقلیت انگل سرمایه دار و رژیم حاکم است.

در شرایطی که فقر گریبان اکثریت مردم را گرفته است و حداقل دستمزد کارگران چند مرتبه پایین تر از خط فقر است، افزایش حداقل دستمزد به ۵ میلیون تومان، خواستی است که میتواند حداقل نیازهای کارگران و مزدبگیران زحمتکش را در شرایط کنونی تأمین کند. بویژه در شرایطی که جامعه در تب و تاب اعتراض به فقر و گرانی و فساد و تبعیض و بی حقوقی میسوزد و مبارزات کارگران و بخش های مختلف مردم هر روز عمیق تر و گسترده تر میشود، این خواست مهمی است که میتواند در ابعادی گسترده و مؤثر به اتحاد سراسری کارگران و شکل گیری جبهه قدرتمند طبقه کارگر علیه سرمایه داران و حکومتشان کمک کند. مبارزه متحدانه حول مطالبه حداقل دستمزد ۵ میلیون تومان نه تنها یک تعرض سیاسی به رژیمی است که دستمزدهای چند مرتبه زیر خط فقر را قانونیت بخشیده است، بلکه نیروهای رنگارنگ اپوزیسیون مدافع نظام سرمایه داری را نیز در تنگنا قرار می دهد. مطالبه حداقل دستمزد ۵ میلیون تومان و اتحاد و مبارزه کارگران حول آن می تواند وزن و ثقل سیاسی طبقه کارگر را در جامعه بالا ببرد و به جنبش اعتراضی مردم علیه جمهوری اسلامی قدرت و توان تازه ای بدهد. سرمایه داران و حکومتشان میگویند که "نداریم و نمیتوانیم دستمزدها را بالا ببریم چون تورم زاست". کارگران میگویند حکومتی که توان پاسخگویی به این ساده ترین نیاز ما را ندارد باید گورش را گم کند.

ما از این خواست بحق تشکل های کارگری و بازنشستگان دفاع میکنیم و تلاش پیگیر مشترکی را برای نشر و جلب حمایت گسترده از این بیانیه به پیش خواهیم برد. ما کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و کلیه حقوق بگیران زحمتکش را فرامیخوانیم که این خواست را به پرچم مبارزه خود تبدیل کنند و با گسترش تجمع و اعتصاب و به هر شکل دیگری که میتوانند مبارزه یکپارچه، متحدانه و قدرتمندی را حول آن دامن بزنند.

امضا کنندگان:

حزب کمونیست ایران
حزب کمونیست کارگری ایران
حزب کمونیست کارگری ایران - حکمیست
سازمان راه کارگر

۶ اسفند ۱۳۹۶

۲۵ فوریه ۲۰۱۸

خود، با ناکامی مواجه می شوند. اما شکست عمومی آنها ناشی از این است که خود را به نوعی جنگ چریکی علیه معلول های نظام موجود محدود می کنند، به جای آنکه همزمان با این کار در راه دگرگونی آن نظام تلاش ورزند، به جای آنکه از نیروهای سازمان یافته ی خود، همچون اهرمی برای رهائی نهائی طبقه ی کارگر، یعنی الغای نظام مزدوری استفاده کنند.»

سبد تنگدستی ۵ میلیون تومان، حداقل خواست کارگران

شنبه (۲۶ بهمن) هزینه معیشت (نان بخور و نمیر) ماهیانه زندگی که با هزینه زنده گی متفاوت است برای خانوار با میانگین تعداد ۳.۳ نفر در جلسه کمیته دستمزد با حضور نمایندگان کارفرما و دولت سرمایه داری و بازوان سیاسی و نظامی خانه کارگر - شورای اسلامی کار، زیر نامه نشست «سه جانبه» در پشت درهای بسته «مبنا» قرار داده شد تا دستمزد را برای زنده ماندن بردگان سرمایه تعیین کنند. آخرین هفته اسفند، حداقل دستمزد سال ۹۷ در شورای عالی کار به ریاست علی ربیعی، چهره امنیتی و بازجوی کارگران در پست وزارت کار و دیگر نمایندگان سرمایه داری در «شورای عالی کار» اعلام می شود. نمایندگان سرمایه در ایران، در مبارزه طبقاتی کارگران پیرامون دستمزدها، در اسفند ماه، بار دیگر به گریزگاه تورم، پناه می جویند و حداقل دستمزدهای اسمی را چند درصدی بالاتر از سال گذشته اعلام می کنند. اما کارگران نه تورم و نه به هزینه سبد کالایی می اندیشند. طبقه کارگر مبارزه برای دستمزد را مبارزه ای محوری می دانند که تعیین آن باید بر مبنای تولید ارزش افزوده ای محاسبه و درخواست کند که با اعمال بردگی از تن و جان طبقه کارگر، با ربایش دو ارزش فیزیکی و ارزش اخلاقی و انرژی برای آسایش روانی نیروی کار کشیده می شود. اگر حتا، حداقل کف دستمزدها را دستکم با محاسبه خط فقر مطلق در نظر بگیریم، حداقل دستمزد کارگران باید بر مبنای ۵ میلیون تومان در ماه، یا به بیان دیگر همان سبد تنگدستانه ی بخور و نمیر به رسمیت شناخته شود.

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران

و کومه له

دیدن کنید!

چهره های ماندگار

فروغ فرخزاد



آن را از زبان کاوه گلستان، زنده یاد، هنرمند و عکاس مردمی، فرزند ابراهیم گلستان می شنویم. با پنج دفتر شعر فروغ دیدار می کنیم و پویایی زن شعر نیمایی و شعر زن عصیانگر را پی می گیریم.

فروغ، که ستاره درخشان ادبیات رزمنده زنان است، او که سنت شکن است، و تابوهای اسارت بار را در هم می شکند، به نام زن می سراید شاید پس از ۱۰۰۰ سال در پی مهستی گنجوی، تا حضوری زنانه در ادبیات و هنر دهه ی ۱۳۴۰ بیابد. در شکوفایی جوانه های زندگی بود، در ۳۲ سالگی شهاب گونه، در میان کوبش آهن و لبه جویبار سیمانی، چون شاخه ی لاله ی واژگون سر بر زمین می گذارد و پرپر می شود تا شعری در آخرین دفتر غمبار زندگی سروده باشد. زن در جایگاه انسان و انسانی در جایگاه زن، الگوی فروغ است. با همه سایه روشنایی ها، مبارزه فروغ در این راه، در آغاز با آموزش و آگاهی و فلسفه ی روشنی همراه نیست، ماهی رودخانه، با نوعی فلسفه ی زندگی، دست به گریبان است بی آنکه به جاری خودبخودی آب تن بسپارد و یا تن سپار روزمرگی سنت و رسم ها و قانون شود. رفتار و حضورش، گونه ای واکنش طبیعی است، مقاومت و ستیز و بی تابی همانند پرنده ای هراسیده و گریزان بر شاخسارها و خارها. شرایط برای چنین برآمدی، برای فروغ در این دهه ی فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی یاری بخش اوست. برای گریز از آوارهای پس از جدایی و بازایی به خویش، سال ۱۳۳۵ در سفر به اروپا به تئاتر و اپرا و موزه می رود. وی در این برهه با زبان های ایتالیایی، فرانسه و آلمانی و انگلیسی آشنا می شود. سفرهای فروغ به اروپا، آشنایی با فرهنگ، هنر و ادب اروپایی پویایی دیگری را در او برمی انگیزاند و باز می گردد به سرزمین شعرها و دشنه ها و آیه ها.

با ابراهیم گلستان دمساز می شود فراتر از یک قرارها و همکاری. به همراه او

دیگری رسیده است و در عشق پیشین، چهره ی دیگری می یابد، و فروغ را تا خودکشی می کشاند. این انتشار از این زاویه نیز، پرده ای بود تا مرارت های جانفرسای آن حس را ببوشاند - تو گویی فروغ همان حس را تا پایان جان داشت و تجربه و شناخت او همه بیهوده! و گویی در آن سامان، کسی است که همیشگی و جاودانه همان است که هست!

فروغ نوشت: « پرویز نمی دانی چه قدر دوست دارم چه قدر دوست دارم پرویز آن روز که تو را دو مرتبه در آغوش بگیرم کی می رسد برای من بگو کی می رسد روز سعادت من کی می رسد پرویز عزیزم.» در پی این جدایی از فرزند و زخم زبان خویشان و بیگانه، فروغ محروم و منع از دیدار فرزند، به ناچار پشت دیوارهای کودکانستان «دزدانه» دلدنش را می بیند در هراس، و بارها به پرخاش و تندگی گرفته می شود. افسردگی و سرخوردگی و ناامیدی، پی آمد این هجوم های خشن است به شاعر و اقدام به خودکشی و سرانجام، نسخه ی بستری برای آرامش جان در آسایشگاهی روانی.

فروغ ۱۷ ساله اینک مادری است با فرزندی یکساله که کتاب اسیر را می سراید. فروغ می خواهد بیان درون شاعرانه اش را نشر دهد و به روشنفکران و شاعران، دست اندرکاران فرهنگ و ادبیات در پاتوق های مانند «کافه نادری» بنشیند و بگوید و بشنود، اما او دیگر مستقل نیست، مالکی به نام «شوهر» دارد، از تهران دور می شود تا در قفس خانه باشد و در محل کار همسرش از هیاهوی فرهنگ سرایان دور و فروغ بی آرام، باید در قفس اسیر بماند. اسیر را می سراید. با اسیر، دیوار و عصیان و تولدی دیگر، با الگوی شعر نیمایی می درخشد و روایتگر زندگی زن و فروغ می شود. در آشنایی با ابراهیم گلستان، نویسنده و مستندساز، با سینما پیوند می یابد. با یک رابطه عاشقانه دو سویه و ممنوعه در این آشنایی در سال ۱۳۳۷ فروغ شعله ای دیگر می شد. که گوشه ای از

در آستانه روز جهانی زن، و سالروز مرگ فروغ شعر زمانه، با فروغ همراه می شویم. فروغ زمان فرخزاد، زاده ی ۸ دی ماه ۱۳۱۳ خورشیدی در خیابان معزالسلطنه کوچه خادم آزاد، محله امیریه تهران از پدری تفرشی و مادری کاشانی تبار. فروغ شانزده ساله بود که در سال ۱۳۲۹ درنوجوانی بدون تجربه و آمادگی برای زناشویی، با پرویز شاپور طنزپرداز که خویشاوندش بود و ۱۵ سال دیرینه سال تر، همراه شد که این تجربه بیش از ۴ سال نپایید. نامه های این دو در آغاز آشنایی سرشار از احساس است و نامه های جدایی، سرشار از غم و بیزاری. نامه های احساسی این دو به وسیله فرزند مشترکشان، کامیار شاپور که در این جدایی از فروغ گرفته شد و عمران صلاحی شاعر و طنزپرداز مردمی، زیر نام «اولین تپش های عاشقانه قلبم» منتشر گردید.

انتشار این نامه های خصوصی، کاری پسندیده نبود، به ویژه آنکه به وسیله فرزندی که ۳۰ سال پس از مرگ مادر دست به اینکار می زد، گونه ای جلوه دادن و توجیه رفتار ناروای پدر و خانواده و خویشان و جامعه با فروغ است. وانمود رنگ و روایت دیگری از یک برهه ی زودگذر و احساسی خاکستری، به ویژه آنکه در نامه های بعدی که تلاش های فروغ برای جدایی را نشان می دهند، به درخواست وی از پرویز شاپور که «نامه های مرا بسوزانید این آخرین خواهش مرا بپذیرید» (نامه ۹ کتاب) نادیده گرفته می شود. این انتشار، بیشتر تلاشی است برای نمایش پایبندی مرد به «وفاداری» به فروغ. از این روی، انتشار نامه های خصوصی، یک اقدام مردسالارانه دیگری بود تا ناروایی هایی فرود آمده بر فروغی که دیگر نبود تا خود به استقلال و اراده ی خویش، دفتر خصوصی خود را بر همگان بگشاید یا بسوزاند، کاری ناپسند بود. انتشار نامه های خصوصی فروغ که روایتگر حسی در شانزده سالگی دخترکی است که در بیست سالگی با تجربه رنج، به شناخت

⇒ در هنر و فرهنگ، در سال ۱۳۴۱ فیلم مستند خانه سیاه است را در آسایشگاه جذامیان باباباغی تبریز می‌سازد. زندگی در میان بیماران سیاه روز در جذام خانه تبریز، پذیرش فرزندخوانده ای (حسین) به ارمغان دارد که تا پایان عمر و هنوز زندگی یافته، خویش را پاره فروغ می‌نامد و در آلمان با نام و یاد فروغ می‌زید. مستند خانه سیاه است، آفرینشی است درخشان که جهانی می‌شود و جایزه های چندی می‌گیرد و برنده جایزه نخست جشنواره «اوبر هاوژن» می‌شود. همزمان به تئاتر روی می‌آورد و در سال ۱۳۴۲ در نمایشنامه «شش شخصیت در جستجوی نویسنده»، کاری از لوییجی پیراندلو به کارگردانی پری صابری، می‌درخشید. در سال ۱۳۴۲ مجموعه تولدی دیگر را می‌آفریند.

هنرم را برای تجسم دردها و آلام آن‌ها به کار می‌برم. آرزوی من ایجاد یک محیط مساعد برای فعالیت‌های علمی هنری و اجتماعی زنان



است.»

او گویی به شعر شاملوی سال ۱۳۵۲ که ماشه ی مبارزه مسلحانه در سیاهکل، در ۱۹ بهمن ماه سال ۱۳۴۹ چکانیده شد در جویبار خون نشانیده شده در اوج کشتار چریک ها و رزمندگان می‌سرود:

سواران نباید ایستاده باشند
هنگامی که
حادثه اخطار می‌شود.
کنار پرچین سوخته
دختر

خاموش ایستاده است
و دامن نازکش در باد

تکان می‌خورد... (ا. شاملو)
از زبان شاملو است که خاموش نمانده است. فروغ اینک حاکمیت کودتا و اعدام و توپخانه را به پرسش می‌گیرد:

ای مرز پرگهر
...
من در میان توده سازنده ای قدم به عرصه هستی نهاده‌ام
که گرچه نان ندارد اما به جای آن میدان دید و باز وسیعی دارد
که مرزهای فعلی جغرافیایش

از جانب شمال به میدان پر طراوت و سبزه تیر

و از جنوب به میدان باستانی اعدام
و در مناطق پر ازدحام به میدان توپخانه رسیده ست

و در پناه آسمان درخشان و امن امنیتش
از صبح تا غروب ششصد و هفتاد و هشت
قوی قوی هیکل گچی

به اتفاق ششصد و هفتاد و هشت فرشته
آن هم فرشته از خاک و گل سرشته

به تبلیغ طرح های سکون و سکوت مشغولند...»

همکاری در فیلم خشت و آینه ساخته ابراهیم گلستان، فیلمی از ژانر موج نو و مدرن و نقدی بر جامعه آنروز ایران. سال ۱۳۴۳ ترجمه نمایشنامه‌ی «ژان مقدس» اثر برنارد شاو زندگی ژاندارک که در راه نمایش بود و تا فروغ در نقش ژاندارک، آن زن رزمنده در آتش سوخته جهل و حاکمیت بیدادگران باشد. با سهراب سپهری در مبادله شعر است و ساختن فیلمی به همراهی. شعر سیاهکل را در «علی کوچیکه» که سرایشی است همانند ماهی سیاه کوچولوی صمد بهرنگی، گرایش فروغ به یک طغیان است. زن شورشی، با صمد در مبادله دانش است، چراغ دانش می‌جوید، شعله وار. شعر «هدیه» روایت گر حاکمیت شب در آن برهه است و صمد به آذری ترجمه می‌کند.

«هدیه»

من از نهایت شب حرف می‌زنم،
من از نهایت تاریکی

و از نهایت شب حرف می‌زنم
اگر به خانه من آمدی برای من ای مهربان
چراغ بیاور

و یک دریچه که از آن
به ازدحام کوچه خوشبخت بنگرم.
ترجمه صمد هدیه به فروغ است:

«توحفه»

من گنجه نین نهایتیندن سؤیله بیرم
من قارانلیغین نهایتیندن
و گنجه نین نهایتیندن سؤیله بیرم
منیم ایچون چیراق گنیر، ای مهربان، بیزه
گلسن و بیر پوتوشقا کی اوندان
خوشبخت کوچه نین قالابالیغینا باخام.

(پوتوشقا، واژه ای روسی، به معنی دریچه)
فروغ در شعرهای نخستین خویش بر فراز قله با پاهای خسته می‌بیند تا در آن اوج شادی که «خدا صدایش را بشنود»، به سوی ابرهای تیره پر می‌زند، با نگاه روشن امیدوار که هیچ صدایی نمی‌شنود. صدای باز گشت تا ژرفای تیرگی‌ها و تنها خواب اختران را برآشفته ساخت و فرشته‌ها مامورند تا خدا از خواب بیدار نشود. و فروغ از خدا به خود آمد می‌آید با چکامه می‌گوید: که خدا من اینجا تشنه ی یک جرعه ی مهر، تو آنجا خفته بر تخت خدایی!... و پاسخی نمی‌شنود و اوست که صدای خویش را دوست دارد. این شعر در مونیخ آلمان (۲ ژوئن ۱۹۵۷) سروده می‌شود. زیاده نمی‌گذرد در میان رویا و بیداری سرانجام باید از داروهای تلخ خواب یاری جوید و ..

«عاقبت بر زخم بیداری نهم مرهم

می‌فشارم پلک های خسته را برهم!...»

فروغ رویاروی با تنگنای پس از جدایی و فشارها و دردها، به سفر اروپا پناه برد. روی هم‌رفته از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۴۴ سه بار به اروپا سفر می‌کند. در سفر نخست به ایتالیا که ۱۴ ماه به درازا می‌کشد نیرویی تازه می‌یابد و ۲۲ ساله است که می‌نویسد: «... نمی‌توانستم بیشتر بخندم. نه اینکه خنده‌هایم تمام شده بود. نه، بلکه تمام نیرویم تمام شده بود و من به‌خاطر این که انرژی و نیروی تازه‌ای برای باز هم خندیدن کسب کنم، ناگهان تصمیم گرفتم مدتی را از این محیط دور شوم. آن‌روزها تصور نمی‌کردم که این سفر اینقدر در روحیه من می‌تواند موثر باشد و تا این درجه سلامت و آرامش از دست‌رفته‌ام را به من بازگرداند. . . و سپس در سفرهای بعد به آلمان، ایتالیا و فرانسه با دنیای دیگری آشنا می‌شود، می‌آموزد، با دانشجویان چپ و کنفدراسیون دانشجویی آشنا می‌شود، به ویژه آنکه برادرش امیر مسعود و فریدون از فعالین خیزش دانشجویی آن سالها با گرایش چپ و رادیکال هستند. فروغ با توشه ای ارزنده بازمی‌گردد. سال ۴۴ در دومین جشنواره سینمای مؤلف در «پزارو» شرکت می‌کند. در این دیدارهاست که تهیه‌کنندگان سوئدی ساختن چند فیلم را به او پیشنهاد می‌دهند و ناشران اروپایی خواستار نشر سروده هایش می‌شوند. در بازگشت است که زاده می‌شود و «تولدی دیگر» را به چاپ می‌سپارد. با نشر این اثر، ستایش گسترده ای به پیشواز دارد. سپس «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» آفریده می‌شود.

«آرزوی من آزادی زنان ایران و تساوی حقوق آن‌ها با مردان است... من به رنج‌هایی که خواهرانم در این مملکت در اثر بی‌عدالتی مردان می‌برند، کاملاً واقف هستم و نیمی از

➔ و او که گلی پژمرده می پندارد
خویش»

و می سراید: «چشم های ام چشمه ی خشک
کویر غم
تشنه ی یک بوسه ی خورشید
تشنه ی یک قطره ی شبنم...»
و فروغ، مانند پرنده ای در جستجوی بهار، در
اینجا خود را اسیر می بیند و آینه شسته از یاد
رفته و اندوهبار.

«پرنده کوچک بود، پرنده فکر نمی کرد، پرنده
روزنامه نمی تواند، پرنده قرض نداشت، پرنده
آدم ها را نمی شناخت و برفراز چراغ های
خطر، در ارتفاع بی خبری می پرید و لحظه
های آبی را، دیوانه وار تجربه می کرد» و،
«پرنده آه... فقط یک پرنده بود.» او در ادامه
در شب کوچک خویش، افسوس می خورد...
با دلهره ی ویرانی، وزش ظلمت را می شنود
و با نوعی غریبی و غربت، که مسموم آن شده
و انبوه عزاداران را می بیند و «باد ما را بخود
خواهد برد»... مرور می کند جمعه ها را جمعه
های ساکت. شاید عزاداران بیل که فیلم نامه
«گاو» نوشته ی ساعدی شد را مرور می کند
با انبوه عزادارانی که پرچم های سیاه آورده
از مرده شوی خانه، با غبار قرون در دست
به سوی دهکده ای تا ببینند مش اسلام (علی
نصیریان) چه می گوید و مش حسن (عزت الله
انتظامی) که گاو مرده، خود را در مسخواره، گاو
خویش می بیند: «بلا آمده، بلا آمده» گویان در
ردیف سوگواران. شاید شعر شاملو با سرایش
جمعه ها و شبانه های شاملو برای گوهر مراد
(غلامحسین ساعدی همیشه ماندگار) که:

«کوچه ها باریکن
دُکونا بسته س،

خونه ها تاریکن
تاقا شیکسته س،

از صدا افتاده

تار و کمنوچه

مُرده می برن

کوچه به کوچه...»

فروغ در این فصل، در انتظار «کسی می آید»
با نشانه های سرخ که برابری به برابری
می آورد:

کسی که مثل هیچ کس نیست

من خواب دیده ام که کسی می آید

من خواب یک ستاره ی قرمز دیده ام

...

کسی می آید... و صورتش از صورت امام
زمان هم روشن تر

و از برادر سید جواد هم که رفته است

و رخت پاسبانی پوشیده است نمی ترسد

... قهرمان فروغ نه امام زمان است و نه آسمان،

از پائین شهر است، از کارگران و تهی دستان تا
برابری بیاورد:

از «محلله کشتارگاه که خاک باغچه هاشان
هم خونست

و آب حوض هاشان هم خونست

و تخت کفش هاشان هم خونست

چرا کاری نمی کنند!؟

...

کسی از آسمان توپخانه در شب آتش بازی
می آید

و سفره را می اندازد

و نان را قسمت میکند

و پیسی را قسمت میکند

و باغ ملی را قسمت میکند

و شربت سیاه سرفه را قسمت میکند

و روز اسم نویسی را قسمت میکند

و نمره مریضخانه را قسمت میکند

و چکمه های لاستیکی را قسمت میکند

و سینمای فردین را قسمت میکند

درخت های دختر سید جواد را قسمت

میکند.

و فروغ از زبان زن، فریاد می زند:

«و این منم

زنی تنها

در آستانه فصلی سرد

در ابتدای درک هستی آلوده زمین

..

در آستانه فصلی سرد

در محفل عزای آینه ها

و اجتماع سوگوار تجربه های پریده رنگ

و این غروب بارور شده از دانش سکوت

چگونه می شود به آن کسی که می رود

اینسان»

«من از شب حرف می زنم

من از نهایت تاریکی و از نهایت شب حرف

می زنم»

فروغ نمی خواهد «عروسکی کوکی» باشد.

«می توان یک عمر زانو زد

با سری افکنده در پای ضریحی سرد

می توان در گور مجهولی خدا را دید

می توان با سکه ای نا چیز ایمان یافت

می توان در حجره های مسجدی پوسید

چون زیارتنامه خوانی پیر

او می سوزد و می سراید... تا تولدی دیگر و

زایش دوباره در میان ازدحام هزارها امید و

شب های نیلگون، بی تاب و عصیان مند به

خدایی که سرنوشت او «زن» را اینگونه و به

دروغ رقم زده است:

«من اینجا بنده تو آنجا خدا باشی

سرگذشت تیره من سرگذشتی نیست

کز سرآغاز و سرانجامش جدا باشی

.. که فریب خلق را پیشه ساخته. تشنه
سرخ

خونی دشمن نوری

خود پرستی تو خدایا خود پرستی تو

کفر می گویم تو خارم کن تو خاکم کن

با هزاران ننگ آلودی مرا اما

گر خدایی در دلم بنشین و پاکم کن

لحظه ای بگذر ز ما بگذار خود باشیم

بعد از آن ما را بسوزان تا ز خود سوزیم

بعد از آن یا اشک یا لبخند یا فریاد

...

و فروغ رو به سوی دریا دارد و از مرداب ها

بیزار که: «هیچ صیادی در جوی حقیری که به

گودالی می ریزد مرواریدی صید نخواهد کرد،

من، پری کوچک غمگینی را می شناسم که در

اقیانوسی مسکن دارد...»



دردی که انسان را به سکوت وا میدارد
بسیار سنگین تر از دردیست
که انسان را به فریاد وا میدارد...!
و انسانها فقط به فریاد هم میرسند.
نه به سکوت هم...! (فروغ فرخزاد)

در شعر "دلیم برای باغچه می سوزد" ایران
"باغچه ای است" با "قلب ورم کرده"، که
"چشم به راه بارش یک ابر ناشناس خمیازه می
کشد- به بیان شیرین فرج سرکویی،" دهه چهل
دهه تشکیل و زندانی شدن محفل های نسل
جدید چپ بود پس "ستاره های کوچک بی
تجربه از ارتفاع درختان به خاک می افتند" و از
زندانی یا "از میان پنجره های پریده رنگ خانه
ماهی ها، شب ها صدای سرفه می آید".

"در این سرایش، «پدر: نماد نسلی شکست
خورده است که تنها در روزمرگی و بازنشستگی
خویش، روز را به شب می رساند و "مادر
مذهبی" در انتظار منجی و نزول آسمانی بر
جانماز نشسته است و "برادر" بزرگ تر به
روشنفکران گریزان از "عمل" به حاکمیت
«دو مطلق قدرقدرتی» شاه و تسلیم توده ها،
سرخورده، که پیشاهنگان، امیرپرویز پویان
و مسعود احمد زاده و صفایی فراهانی ها در
سیاهکل سخره اش گرفتند و در هم شکستند
این طلسم «دو مطلق» باورانده شده بود و برادر
بزرگ، تنها "از جنازه ماهی ها، که زیر
پوست بیمار آب، به ذره های فاسد

تبدیل می شوند، شماره بر می دارد" و «به فلسفه معتاد است» و با «ناامیدی کوچکش هر شب، در ازدحام میکده گم می شود.» "خواهر" با ورود صنایع مونتاژ و مصرفی و کمپرادور، با سهم کمی از دلار های نفتی در ایران، به مصرف گرایی شیفته "در میان خانه مصنوعی اش، با ماهیان قرمز مصنوعی اش و در پناه عشق همسر مصنوعی اش و زیر شاخه های درختان سیب مصنوعی، آوازهای مصنوعی می خواند، و بچه های طبیعی می سازد." درحالی که:

«از پشت در صدای تکه تکه شدن می آید و منفجر شدن. همسایه های ما، همه در خاک باغچه هاشان، به جای گل، خمپاره و مسلسل می کارند، همسایه های ما همه بر روی حوض های کاشیشان، سر پوش می گذارند، و حوض های کاشی، بی آنکه خود بخوانند، انبارهای مخفی باروتند، و بچه های کوچی ما کیف های مدرسه شان را، از بمب های کوچک، پر کرده اند.»

به بیان شیرین اخوان ثالث، شاعر خراسان، فروغ «پریشادخت» شعر زندگی و به بیان شاملوی همیشه ماندگار، فروغ «که جستجوگر بود، بی آنکه بتوان در شعرش دست یافت که در پی چیست». حقیقت؟ معنای زندگی؟ زیبایی؟ از شاملوی عزیز می پرسیم: آیا جستجوگری خود تکاپو به سوی یافتن نیست؟ شاملو شاعر و اندیشمند چنین می گوید سالی پس از مرگ فروغ: «فروغ معتقد به روحی در ورای جسم نمی توانسته باشد و خوشبختی را، شاید خوشبختی های یک کمی جسمی تر را در همین چارچوب زندگی جستجو می کرد و از این لحاظ چقدر واقع بین و حقیقت بین بود و ما این را در شعرش می بینیم، ... ما نمی توانیم در شعر فروغ به دنبای عشق به آن مفهومی که معمولا در ادبیات و شعر ما بوده، باشیم. یعنی او دنبال یک مجهول مطلق نبوده است... شاید او می خواسته بین تن و آن مفهوم عظیم رابطه ای پیدا کند. شاید می خواسته به آن حقیقتی دست پیدا کند که در نظر شاعران پیش از او و ما به صورت روح و عشق عرفانی تعبیر می شده است.» (شاملو درباره شعر فروغ در مجله فردوسی؛ اول اسفند ۱۳۴۶)

در سال های ۱۳۴۲-۴۳ فروغ دوبار دست به خودکشی زد. او همانندی بسیاری با بانوی شعر مدرن سوئد کارین بویه دارد، که با خوردن قرض های خوب آور در سرمایه منهای ۲۰ نشست در جنگل تا به بلور یخ درآید. پیرامون سبب خود این اقدام، پوشیده مانده است، اما در هردو مورد هم اعتراض فروغ و هم کارین، اعتراض به ناروایی ها و واکنش حساس به

زمانه و رفتارها و نگرش های کهنه و تناقض در رابطه هاست. ابراهیم گلستان می نویسد: «من در سال ۱۳۲۳ به قائم شهر (شاهی) رفتم. در آنجا فردی را دیدم که رئیس املاک سلطنتی بود. او کارگران را شلاق می زد تا خانه بسازند. این فرد همان پدر فروغ است. می خواهم بگویم فروغ در خانه چنین مردی بزرگ شد و همین مرد سرانجام فروغ را از خانه بیرون کرد.» می افزاید: «فروغ دو بار خودکشی کرد و من دلیل هیچ یک از خودکشی هایش را نمی دانم اما به خاطر دارم که روزی رفتم منزلش. فروغ خوابیده بود. متوجه شدم قرص خورده است. او را پیش دکتر بردم و در نهایت نجاتش دادم.» در روایت ابراهیم گلستان، جای نقش خود وی خالی است. در گفتگوی با بی. بی. سی فارسی، گلستان یک تنه به داوری رفته است و می توان ناگفته هایی را از میان گفته هایش، گمانه زد. آشکارا اما، واقعیت پوشانیده مانده است، اما فروغ در این وادی متناقض ورود جامعه نیمه فنودالی-تجاری به مناسبات کلاسی که از آدمیان کالا و از خود بیگانگی می ساخت، در ورود کمپرادور و ریسیم سرمایه و ماندگاری سمج سنت های واپس مانده پیشا سرمایه داری در روبنا در کشاکش و دست به گریبان، چه با همسر پیشین و چه با معشوق کنونی و چه با پدر و یا حاکمیت شاه از کودتا برنده برآمده و یک تاز با زبان سرنیزه و تیمور بختیارها و سرهنگ زاهدی ها و ارتش و پلیس و ساواک و توده ایسم عقن و ملی مذهبی ها، که همه زمینه ساز خمینیسم بودند. با خمینیسم، شعر فروغ سلاخی شد و پاره های حس درون و اندیشه که ممنوعه شدند و تکه تکه شد شع رو جان فروغ، و پوران تنها خواهرش تا آخرین دم سرود و فریاد زد و در همان زندان بزرگ سر به خاک نهاد و فریدون، برادر شاعر و هنرمندش که از تیغ در امان نماند و در ۱۶ مرداد ۱۳۷۱ در بُن آلمان تروریست های اسلام، با دشنه های بلند قتل های سیاسی-زنجیره ای به همانگونه که کارل اشمیت در الهیات سیاسی به هیتلر و از هیتلر به حکومت فرانکو و خمینی رسیده بود، به قتل رسید. قاتلان «شکمش را دریدند و زبان و گوش و دماغش را بریدند. خامنه ای ریشوای جلاخان، در سال ۱۳۸۹ با نام بردن از فروغ ادعا کرد وی «عاقبت به خیر شده است.» وی در مجلس شبانه های شعر درباری سلطان محمودوار خویش از ایازها و ایازه های خویش خواست که عفاف و حجاب را در شعرهایشان رعایت کنند و برهنگی برخی از اشعار فرخزاد را ناشی از شرایط زمانی آن روزگاران فروغ دانست.

ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر دوشنبه ۲۴ بهمن،

۱۳۴۵ است که فروغ با نگرانی و غمی سنگین در سینه از خانه مادری بیرون می رود، تنها با خود روی جیب ابراهیم گلستان که می راند، در جاده دروس - قلهک، و ناگهان خود رو مهدکودک در روبرو و فروغ می کوشد تا از فاجعه مرگ کودکان بگریزد، از جاده می چرخد و خود جان می بازد. روز چهارشنبه ۲۶ بهمن ستاره ای در امامزاده اسماعیل قلهک شستند و در گورستان ظهیرالدوله به خاک سپردند.

ابراهیم گلستان با یادآوری آن روز سرد و تیره، گفت: ۵ دقیقه بعد از تصادف فروغ فرخزاد، من بر سر بالین او حاضر شدم و او را به بیمارستان هدایت بردم اما بیمارستان از پذیرش وی به دلیل اینکه بیمه کارگری نداشت و بیمارستان برای کارگران بود، خودداری کرد. ما به بیمارستانی در تجریش رفتیم و فروغ همانجا درگذشت. اینکه می گویند فروغ در جوی آب افتاده و ضربه مغزی شده بود هم اصلا درست نیست. فروغ زنده بود حتی زمانی که او را به اتاق عمل می بردند. «: (سایت بی.بی.سی فارسی)

فروغ جان باخت: سروده بود روزی:
«امروز روز اول دیماه است من راز لحظه ها را میدانم و حرف لحظه ها را می خوانم نجات دهنده در گور خفته است و خاک . خاک پذیرنده اشارتی ست به آرامش ... نگاه کن که چه برفی می بارد ... شاید حقیقت آن دو دست جوان بود آن دو دست جوان که زیر بارش یکریز برف مدفون شد سال دیگر وقتی بهار با آسمان پشت پنجره هم خوابه میشود و در تنش فوران میکنند فواره های سبز ساقه های سبکبار شکوفه خواهد داد ای یار ای یگانه ترین یار ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد ...»



دستگیری و آزادی صالح مسلم، سرشکستگی برای اردوغان و افتضاحی برای اتحادیه اروپا



تحت حاکمیت اردوغان روند رشد اقتصادی یک دهه اخیر در این کشور متوقف گردید. دولت اردوغان ادعا می کرد که توانسته است اقتصاد ترکیه را از دام بحران اقتصادی فراگیر غرب برهاند. اما این ادعا مدت کوتاهی بیشتر دوام نیاورد. تورسیسم که منبع اصلی درآمد دولت ترکیه است، با ناامنی های گسترش یافته دو سال گذشته ضربه اساسی خورد. نمونه های بسیاری دیگر از سرشکستگی های دولت اردوغان را می توان ردیف کرد که آخرین آنها شکست در کشاندن صالح مسلم به زندان امرالی بود.

اما افتضاح اتحادیه اروپا و دولت چک به عنوان عضوی از این اتحادیه دست کمی از سرشکستگی اردوغان ندارد. اتحادیه اروپا ادعا می کند که متحد "حزب اتحاد دموکراتیک" در نبرد با داعش است. در حالیکه دولتهای اروپائی در جلوگیری از عملیتهای داعش در کشورهایشان ناتوانند و شهروندان بیدفاع مدام قربانی تروریسم داعش می شوند، رزمندگان تحت فرماندهی "حزب اتحاد دموکراتیک"، که صالح مسلم یکی از رهبران آن است، در نبرد با داعش جانفشانی می کنند. یکی از جانباختگان این نبرد فرزند جوان همین صالح مسلم است. در حالیکه دولت ترکیه با به گروگان گرفتن آوارگان سوری، دست اندر کار سرکسسه کردن اتحادیه اروپاست، نیروهای مبارز جنبش روزاوا منطقه تحت کنترل خود را به سرزمین امنی برای بخشی دیگر از همین پناهندگان تبدیل می کنند. دولت چک به جای اینکه وزیر امورخارجه خود را برای استقبال از صالح مسلم در فرودگاه پراگ در انتظار ورود وی نگاهدارد، پلیس این کشور را به سراغ او می فرستد. چه خفتی برای یک دولت اروپائی بالاتر از اینکه در مقابل تهدید اردوغان به روانه کردن پناهندگان بیشتری به مرزهایش، این چنین ردیلانه رفتار می کند.

برگرفته از سخن روز

تلویزیون حزب کمونیست ایران

۲۰۱۸-۲۸-۰۲ | ۱۳۹۶-۰۹-۱۲

اخلاق و غیره را رعایت کند. وقتی در خود کردستان ترکیه ابائی ندارد از اینکه خانه های شهرهای نصیبین و جزیره و سلوی را بر سر مردم ساکن آن ویران کند و به کودک و پیر و جوان رحم نمی کند، وقتی همین جنایتها را در آنسوی مرز در عفرین تکرار می کند، کاملاً طبیعی است، با استفاده از نقطه ضعف های دولتهای اروپائی آنها را به پای چنین افتضاحاتی هم بکشاند. اما ناتوانی اردوغان از اینکه نتوانست داستان ربودن عبدالله اوجلان رهبر "پ ک ک" را در مورد صالح مسلم تکرار کند، شکست دیگری است که باید به لیست طولانی شکستها و ناکامی های رجب طیب اردوغان طی سالهای اخیر اضافه کرد. اردوغان داعیه رهبری معنوی بر خیزشهای کشورهای خاورمیانه موسوم به بهار عربی را داشت، شکست اسلام گرایان میانه رو به قدرت رسیدن، رویاهای پان ترکیستی اردوغان را نقش بر آب کرد. سیاستهای دولت ترکیه در سوریه یکی بعد از دیگری شکست خوردند و آنچه که در کیسه اردوغان باقی ماند، چیزی نبود جز رسوائی همکاری پنهانی با داعش. زیگزاگ زدن و بند بازی سیاسی بین منافع آمریکا و روسیه، نه تنها حاصلی برای اردوغان نداشته است بلکه نه توانست از وی سیمای یک چهره مستقل بسازد و نه توانست او را در جبهه روسیه قرار دهد، در همان حال موقعیت او را در ناتو و در جبهه غرب هم تضعیف کرد، تا جائیکه بر خلاف دولت پیشین نتوانست به عنوان مثال سناریوی ربودن عبدالله اوجلان را در مورد صالح مسلم به کمک اتحادیه اروپا به اجرا در آورد. تحت حاکمیت اردوغان، افق پیوستن به اتحادیه اروپا، تاریکتر شد. دموکراسی پارلمانی و دولت سکولار که رژیم های گذشته این کشور به آن افتخار می کردند، به صورت کاریکاتور مسخره ای درآمد. با تصویب لایحه سلب مصونیت پارلمانی از نمایندگان مخالف دولت؛ ترکیه از یک دموکراسی نیم بند پارلمانی به یک دیکتاتوری تمام عیار فردی تبدیل شد.

روز یکشنبه ۲۵ فوریه، صالح مسلم از رهبران "حزب اتحاد دموکراتیک" و مسئول بخش دیپلماسی جنبش روزاوا، در حالیکه در ادامه فعالیتهای دیپلماتیک برای شرکت در یک سمینار به پراگ پایتخت جمهوری چک سفر کرده بود، توسط پلیس این کشور دستگیر و بازداشت شد. دستگیری صالح مسلم در پی درخواست دولت ترکیه و با هدف ضربه زدن به جنبش روزاوا و سرپوش نهادن بر شکستهای منطقه ای و داخلی این دولت، بویژه شکست در لشکر کشی اخیر به کانتون عفرین صورت می گیرد.

دستگیری و بازداشت صالح مسلم با موجی از اعتراضات در منطقه و در اروپا روبرو شد، بطوریکه بلافاصله تجمعات و متینگ های وسیعی در مقابل سفارتخانه های جمهوری چک در شماری از کشورهای اروپائی برگزار شد. گسترش این اعتراضات که در مسیر اوجگیری بود، سرانجام منجر به عقب نشینی دولت چک و آزادی صالح مسلم شد.

دستگیری و بازداشت صالح مسلم ادامه سیاستهای شکست خورده و تلاشهای ناکام دولت اردوغان و حزب عدالت و توسعه علیه جنبش روزاوا، برهم زدن امنیت و آسایش در کانتونهای سه گانه است. دستگیری صالح مسلم توسط پلیس جمهوری چک که دنباله روی و تسلیم شدن به این سیاست است، به صورت یک افتضاح سیاسی برای دولت چک و کل اتحادیه اروپا، که بدون شک چنین حرکتی نمیتواند بدون رایزنی و مشورت آنها صورت گرفته باشد، درآمده است.

تا آنجا که به دولت اردوغان مربوط است، به عنوان دشمن شماره یک مردم کرد، تلاشهایی از این نوع قابل انتظار است و کسی از دولت ترکیه، با چنین ماهیتی، انتظار ندارد که در مقابله با مخالفین سیاسی خود، مرزهای دیپلماسی و